



رفیق صلاح عدلی: نخست، ضمن درود به حزب توده ایران، برای این حزب آرزوی موفقیت دارم. به نشریه "نامه مردم" نیز برای فرصتی که در اختیار من گذاشت تا درباره رویدادی تاریخی که در مصر در جریان است توضیح دهم، درود می‌فرستم.

گفت‌وگوی "نامه مردم" با:

رفیق صلاح

عدلی

[دبیر کل حزب

کمونیست مصر]

ادامه در صفحات ۷، ۸ و ۹



شماره ۹۲۵، ۲۴ تیر ۱۳۹۲
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

گفت‌وگوی "نامه مردم" با رفیق کمال اکویان، رهبر حزب کمونیست ترکیه
جنبش اعتراضی: پاسخ مردم ترکیه به اردوغان دیکتاتور!
در صفحات ۱۶ و ۱۵

در سوگ مبارزی
خستگی ناپذیر و "مادر
صلح": بدرود رفیق شهلا!



رفیق
شهلا
فرجاد،
مبارز
خستگی
ناپذیر
حقوق
زنان و
مردان
زحمتکش
میهن ما
پس از

جدالی ناکام با سرطان، سرانجام روز ۱۶ تیرماه در بیمارستان آتیه تهران، در سن ۶۵ سالگی چشم از جهان فرو بست. رفیق شهلا مبارزی خستگی ناپذیر بود که به خاطر پایبندی و اعتقاد خلل ناپذیرش برای رهایی میهن از چنگال استبداد و واپس گرایی، هم در دوران رژیم پهلوی و هم در دوران رژیم ولایت فقیه به زندان و شکنجه گاه کشانده شد. با پیروزی انقلاب بهمن و رهایی از زندان، رفیق شهلا فعالیت های خود را متوجه پیشبرد امر مبارزه حقوق زنان میهن کرد و ضمن کار در صفوف تشکیلات دموکراتیک زنان ایران به عضویت در کمیته ایالتی حزب توده ایران در گیلان نیز انتخاب شد. رفیق شهلا در عین حال در مقام پزشکی متعهد و مردمی در شهر گیلان به

ادامه در صفحه ۳

دشواری های تکان دهنده اقتصادی و کارنامه سیاه دولت بر گمارده ولی فقیه!

با تأیید و هماهنگی با ولی فقیه رژیم به مرحله اجراء گذاشت که اثرات شوم آن برای سال های طولانی در میهن ما باقی خواهد ماند. دولت احمدی نژاد، که به وسیله اعمال زور، تقلب های گسترده انتخاباتی و پایمال کردن خشن و خونین رای میلیون ها ایرانی در جریان هر دو انتخابات ۸۴ و ۱۳۸۸ کنترل امور کشور را به دست گرفت، از نظر منافع طبقاتی، کارگزار سرمایه داری بوروکراتیک تنومند شده در دستگاه فاسد دولتی و خصوصاً فرماندهان سپاه و دستگاه های انتظامی کشور بود که در هشت سال گذشته به میمنت حاکمیت این دولت همچون اختاپوسی بر حیات اقتصادی کشور چنگ انداخته و میلیارد ها دلار سرمایه کشور را به تاراج برده اند. کسر بودجه بی سابقه، ارائه بودجه کشور بر اساس آمارهای دروغین درآمد ها و خرج ها، ناپدید شدن صدها میلیارد تومان درآمد ارزی، فساد بی سابقه دستگاه دولتی و

ادامه در صفحه ۶

با نزدیک شدن پایان کار هشت ساله دولت برگمارده ولی فقیه، هیئت دولت احمدی نژاد، به دیدار علی خامنه ای رفت. خامنه ای در سخنانی که قبول آن باید قاعداً حتی برای مجلس سرسپردگان به ولایت و شماری از سردمداران رژیم نیز مشکل باشد، از جمله مدعی شد: "در ۸ سال اخیر همه احساس و درک کردند که رئیس جمهور محترم و همکاران ایشان، با تحمل سختی ها، نسبت به همه دولتها و دوره های دیگر، کارهای بسیار پر حجم و پر شتابی انجام می دهند که این واقعیت، نکته برجسته و قابل تقدیری است..." وی در همین سخنان همچنان مدعی شد که: "احساس شرم نکردن در بیان «اهداف، انگیزه ها و شیوه های انقلابی در مجامع جهانی»، از جمله کارهای بزرگ دولت است..." ادعای بی پشتوانه ای نخواهد بود اگر بگوییم که دوران هشت ساله دولت احمدی نژاد، یکی از سیاه ترین دوره های دولت مداری در بیش از سه دهه پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ بوده است. دولتی که زمانی علی خامنه ای، مدعی بود "محبوب ترین دولت ها پس از انقلاب مشروطیت" بوده است، در هشت سال گذشته آنچنان سیاست های مخربی را

اطلاعیه دبیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران در صفحه ۳
حاصل کارنامه هشت ساله دولت احمدی نژاد در صفحه ۱۱

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

تقویت تولید، تضمین امنیت شغلی، و افزایش دستمزدها: وعده‌های دولت یازدهم، و خواست‌های زحمتکشان

اجرای قوانین مورد علاقه "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی" در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی، و دنباله‌روی از همان برنامه‌های اقتصادی و ادامه آن در دوران دولت اصلاحات، رکود کارخانه‌های کشور و تولید ملی را باعث گردید و زمینه رشد و رواج اقتصاد دلالی را فراهم آورد. این گونه برنامه‌های اقتصادی در دولت ضد ملی احمدی نژاد با نام هدفمندی یارانه‌ها با آهنگی بس سریع‌تر ادامه یافت، و اقتصاد ملی را به وضع فاجعه‌بار کنونی انداخت. به‌علاوه، تحریم‌های مداخله جویانه امپریالیستی در سال‌های اخیر، و به‌موازات و همراه با آن، سیاست‌های ضد مردمی رژیم ولایت فقیه، کاهش ارزش پول ملی، رشد تورم، گسترش فقر، و نیز رواج وسیع قراردادهای موقت و سپید امضا را سبب شد که نه تنها امنیت شغلی زحمتکشان را پایمال کرده است، بلکه قدرت خرید آنان را نیز به‌نحو بی‌سابقه‌ی پائین آورده است. به‌دیگرسخن، تضعیف بنیه تولیدی و فروپاشی صنایع با وخامت زندگی کارگران ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد. اکنون پس از پایان انتخابات، دولت یازدهم وعده حمایت از تولید را می‌دهد. اما باید دید این وعده‌ها در چارچوب راهبرد اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت فقیه عملی و امکان‌پذیر است؟

سال گذشته خبرهای زیادی در رابطه با ورشکستگی صنایع مختلف از جمله صنعت نساجی، چای، آلومینیوم، و دیگر صنایع انتشار یافت. این وضعیت بر زندگی، امنیت شغلی، و سرنوشت کارگران و زحمتکشان به‌طور مستقیم تأثیر ویرانگر دارد. رسانه‌های همگانی در سال قبل و سه ماه نخست امسال، گزارش‌های زیادی از اعتراض‌های کارگری منتشر کردند که در همه آن گزارش‌ها، تضمین امنیت شغلی و خروج کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی از وضعیت رکود و ورشکستگی خواست اصلی اعتراض کنندگان بود و است. به‌طورمثال، این روزها رکود تولید، بسته شدن کارخانه‌ها، اخراج کارگران، و فروپاشی تدریجی صنایع خودروسازی را شاهدیم. خبرگزاری ایلنا، ۲۱ خرداد ماه، در گزارشی، از قول عضو هیئت مدیره انجمن سازندگان قطعات خودرو، گفت: "زمانی که دولت [دولت احمدی نژاد] در قیمت‌گذاری خودرو دخالت می‌کند، سود خودرو را به جیب دلان سرازیر می‌کند... چرا که این قیمت‌ها برای خودروسازان یا ضرر همراه است." ایلنا، ۲۹ خردادماه، همچنین خاطر نشان ساخت: "تاکنون بیش از ۱۳۷ واحد تولید قطعه‌سازی تعطیل شده و بین ۳۰ تا ۵۰ درصد از کارگاه‌های تولیدی نیز تعدیل نیرو داشته‌اند و با به صورت نیمه وقت فعالیت می‌کنند."

پرداخت نکردن یارانه به تولید، طی سال‌های قبل، به یکی از معضله‌های جدی صنعت و در نتیجه امنیت شغلی کارگران بدل گردیده است. در این زمینه، سال گذشته، رئیس انجمن صنایع ریخته‌گری، گفته بود: "هیچ وقت متوجه نشدیم که چرا وزارت صنعت عبارت پرداخت ۳۰ درصد از درآمدها را به یک بسته کمکی تبدیل کرد که عمده پولی که در آن لحاظ شده بود از طریق وام با نرخ بهره پایین تعریف می‌شد." او در ادامه یادآوری کرده بود: "از بین ۳۰ شرکت زیرمجموعه انجمن مدیران صنایع، تنها ۳ شرکت از صنعت ریخته‌گری موفق به دریافت وام با بهره یک درصدی از محل درآمد هدفمندی یارانه‌ها شده‌اند" [نگاه کنید به: دنیای اقتصاد، ۲۸ مرداد ۱۳۹۱].

واگذار نکردن درآمدها به بخش تولید چه اوضاع و احوالی را برای زحمتکشان و خانواده آنان به‌وجود آورده است؟ گزارش‌ها و برآوردهای رسمی حاکی از آنست که، ۸۰ درصد کارگران زیر خط فقر زندگی می‌کنند. ایلنا، سال قبل، در این زمینه تصریح کرده بود: "همزمان با اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها به دلیل افزایش نرخ سوخت، واحدهای تولیدی کشور با بحران مواجه شده‌اند... بدلیل عدم پرداخت یارانه واحدهای تولیدی... تاکنون تعداد زیادی از کارگران از واحدهای تولیدی اخراج شده‌اند." روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۶ خرداد ماه، گزارش داد: "بانک‌ها به بهانه کمبود نقدینگی و بدهی معوقه واحدهای تولیدی از پرداخت تسهیلات به بخش صنعت سر باز می‌زنند." در گزارش دیگری به تاریخ ۲۵ خرداد ماه امسال همین روزنامه نوشته بود: "تسهیلات بانکی در نظر گرفته شده برای بخش‌های صنعت و کشاورزی در سال ۹۱ (پارسال) کمتر از نصف سهمی بود که در شورای پول و اعتبار به تصویب رسید." با

توجه به آنچه مورد اشاره قرار گرفت، اکنون بینیم سرانجام و عاقبت این درآمدهای سرسام‌آور حاصل از هدفمندی یارانه‌ها را- که نه به تولید تعلق گرفت و نه موجب بهبود زندگی زحمتکشان شد- در کجا و به وسیله چه کسانی مصرف گردیده است؟ رسانه‌های همگانی، ۲۸ خردادماه، اعلام کردند: "مفایید واردات قانون را زیر پا می‌گذارد. واردات ۱۲۰۰ کانتینر قطعات لوازم خانگی به کشور." محمد رضا دینانی، رئیس انجمن تولید کنندگان لوازم خانگی، به خبرگزاری ایسنا گفت: "برخی واردکنندگان با استفاده از رانت‌های خاص نسبت به واردات قطعات لوازم خانگی در حجم وسیع... اقدام کردند و این امر قاچاقی نوبنی است که می‌شود." او اضافه کرد: "با خروج ارز بدین شکل مونتاژکاران تقویت و تولید ملی بیش از گذشته صدمه می‌بیند... حدود ۲۰ روز است که مرکز مبادلات ارزی به تولید کنندگان ارز پرداخت نمی‌کند، لذا تولید کنندگان (صنعتگران خرد و متوسط) با چالش مواجه شدند. از این رو واردکنندگان در حالی که کشور کمبود ارز دارد از ارز مرکز مبادلات ارزی استفاده و قطعات لوازم خانگی را وارد می‌کنند... با واردات قطعات ضمن خروج ارز، کارگران ایرانی بیکار می‌شوند." پرسش مهم این است که، چگونه بدون اطلاع و مشارکت حاکمیت و دستگاه‌های امنیتی، ورود ۱۲۰۰ کانتینر "قاچاقی" به داخل کشور امکان‌پذیر است؟ درآمدی که از منبع‌هایی چون هدفمندی یارانه‌ها و پول نفت- که می‌باید "سر سفره مردم" برود- تهیه و فراهم شده‌اند، در روز روشن در منطفه‌های ویژه اقتصادی چون سیرجان و سلفچگان به واردات پر حجم و غیر قانونی کالا اختصاص می‌یابد؛ در این واقعیت که تحریم‌های امپریالیستی اثرهای بسیار مخربی بر اقتصاد کشورمان داشته است هیچ شک و تردیدی وجود ندارد، اما بر پیامدها و اثرهای ناشی از سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت فقیه مانند برنامه هدفمندی یارانه‌ها نباید چشم فرو بست و آن را نادیده گرفت و یا کم اهمیت جلوه‌شان داد. کارگران و زحمتکشان ایران قربانیان اصلی و نخستین این سیاست‌های ضد مردمی اند. خواست‌های زحمتکشان میهن ما از دولت آینده مشخص است: تضمین امنیت شغلی، جلوگیری از اخراج‌ها، لغو قراردادهای موقت، تقویت بنیه تولیدی صنعت کشور، و احیای حقوق سندیکایی و برخورداری از حق تشکل‌های مستقل را به‌حق خواستارند. بی‌جهت نبود که، خبرگزاری ایلنا، ۲۸ خردادماه، در گزارشی با عنوان: "کارگران از رئیس دولت یازدهم تضمین امنیت شغلی می‌خواهند"، از جمله نوشت: "متأسفانه بسیاری از این کارگران پس از گذشت چندین سال از اشتغال مستمر در یک واحد تولیدی همچنان به صورت قراردادهای چند ماهه زیر نظر پیمانکار خصوصی بدون هیچ گونه مزایا از جمله داشتن بیمه به همکاری خود ادامه می‌دهند."

در گزارش دیگری، خبرگزاری مهر، ۲۸ خرداد ماه، تأکید کرد: "در حال حاضر قریب ۸۶ درصد کارگران با قراردادهای موقت مشغول به فعالیت هستند." بنابراین، آنچه زندگی زحمتکشان میهن ما را به چنین وضعیت ناگواری کشانده است، سیاست‌های فاجعه‌باری همچون تعدیل اقتصادی، اصلاح ساختار اقتصادی، و هدفمندی یارانه‌هاست. از این روی، کارگران با چنین سیاست و برنامه‌هایی مخالفند و با آن مبارزه کرده‌اند و می‌کنند. در این میان موضوع افزایش سطح دستمزدها و حداقل مزد به نیاز مبرم طبقه کارگر بدل شده است. حسن روحانی، در جریان تبلیغات انتخاباتی، گفته بود: "تفاوت ۱۵ درصدی بین نرخ تورم و دستمزد کارگران باعث مشکلاتی برای این قشر عزیز شده است." اکبر ترکان، از نزدیکان و مشاوران اصلی حسن روحانی نیز، در مصاحبه‌ی، تأکید کرد: "دولت آینده بهبود معیشت را با رویکرد توسعه در اولویت قرار می‌دهد... ایجاد ثبات در فضای اقتصادی کلان مهم‌ترین و فوری‌ترین دغدغه سیاسی و مدیریتی دولت آینده است."

زحمتکشان میهن ما، عملی شدن خواست‌های خود را خواستارند. ایلنا، ۲۶ خردادماه، در این زمینه گزارش داد: "دولت یازدهم باید نشان دهد که چگونه می‌خواهد دستمزد کارگران را متناسب با نرخ تورم افزایش دهد... از یکسو کارفرمایان دولتی و خصوصی به عناوین مختلف به نفع خود از اجرای مواد کلیدی قانون کار و تأمین اجتماعی خود داری می‌کنند و از سوی دیگر نهادهای مجری و نظارتی در صدد هستند تا با اصلاح قوانین حمایتی از تعهدات و وظایف قانونی خود بکاهند."

کارگران، پایان یافتن روابط دلالی و اقتصاد انگلی و غیرمولد را خواستارند، و این مناسبات را در نقطه مقابل منافع خود می‌دانند. به‌علاوه، طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما به تجربه دریافته‌اند که، بدون مبارزه‌ی متحد و مداوم، به مطالبه‌های‌شان از جمله حق برپایی سندیکا در حکم بخشی از آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک، دست نخواهند یافت. زحمتکشان با امید بستن به این یا آن دولت و در انتظار آن‌ها ماندن، به حقوق واقعی‌شان نمی‌توانند دست یابند. در این نبرد سرنوشت ساز، تنها با مبارزه متحد و یکپارچه کارگران، به کامیابی و موفقیت می‌توان امید بست!



اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

احزاب کارگری و کمونیستی، رهبران جنبش صلح و کارگری، نویسندگان و شخصیت‌های برجسته جهانی و حتی پا درمیانی وزیر امور خارجه وقت آلمان، هانس دیتريش گنشر، برای نجات جان رفیق قهرمان دکتر احمد دانش.

خمینی سرانجام در سال ۱۳۶۷ و پس از شکست سیاست فاجعه بار "جنگ، جنگ تا پیروزی" و نوشیدن "جام زهر" صلح، دستور پاکسازی زندان‌ها از زندانیان قهرمان را صادر کرد. جالب اینجاست که بیان این مدعیات از سوی سعید حجاریان، در شرایطی صورت می‌گیرد که نلسون ماندلا، در حالت اغما در بیمارستان به سر می‌برد. طرح این "سند تاریخی" از سوی شخصی که به گفته خودشان از معماران اصلی سازمان امنیت و اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و در سال‌های آغازین دهه ۶۰ بوده و در زمان دستگیری رهبری وقت حزب ما و به راه انداختن شوهای مسمت‌کننده تلویزیونی، از قربانیان شکنجه، از سر بازجویان دستگاه‌های امنیتی رژیم در رابطه با رهبری حزب ما بوده است، و هورا کشیدن حضرات در تأیید مدعیات این فرد بسیار گویا و افشاگرانه است. برای ما تعجب‌آور نیست که فرد افشاشده‌ای همچون گرداننده "راه توده" دزدیده شده برای ضربه زدن به حزب ما به سخنان معمار دستگاه امنیتی رژیم و سربازجو، سازمان ده شکنجه رهبران حزب ما استناد کند و سخنان او را به عنوان "سند تاریخی" معتبر در مقابل سیاست‌کنگره حزب توده ایران قرار دهد. بی‌هیچ‌گونه تردیدی رژیم پلیسی ایران در رویارویی و جدال عناصری از این دست برضد حزب توده ایران بی طرف نبوده و نخواهد بود.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۶ تیرماه ۱۳۹۲

ادامه سوگ مبارزی خستگی ناپذیر...

خدمت به مردم محروم مشغول بود. رفیق شهلا، با یورش گزمگان تاریک اندیشی و استبداد به حزب توده ایران، در دهه شصت خورشیدی، دگربار اسیر و روانه زندان‌های رژیم ولایت فقیه شد. در زندان استوار و پایدار ایستاد و در پی آزادی نیز همچنان پایبند به اندیشه‌های مردمی‌حزبش به مبارزه خود ادامه داد. از دهه هفتاد شمسی، به عنوان پزشکی متعهد و مردمی به کار در کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد پرداخت و از جمله فعالیت‌هایش کمک‌های انسانی و بی‌شائبه به پناهندگان افغانی در ایران بود، که در شرایط دشوار و غیر انسانی زیست می‌کردند. رفیق شهلا فرجاد، با وقوع زلزله بم، از جمله شخصیت‌های برجسته اجتماعی بود که به یاری زلزله زدگان شتافت. رفیق فرجاد از جمله بنیانگذاران دانش سرای کشاورزی دختران بود که کاری ارزشمند و بیاد ماندنی در راه ایجاد فرصت‌های آموزش عالی برای دختران میهن ماست. رفیق شهلا فرجاد، به رغم ادامه فشارهای امنیتی همچنان به فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی خود ادامه داد. وی از فعالان سرشناس، کارزار "یک میلیون امضاء"، از بنیادگذاران جنبش "مادران صلح"، و از فعالان جنبش زنان در جریان کارزارهای انتخاباتی سال‌های ۷۶، ۸۰، ۸۴ و ۸۸ بود. در جریان اعتراض‌های گسترده مردمی بر ضد کودتای انتخاباتی رژیم ولایت فقیه و سرکوب خشن جنبش مردمی، رفیق شهلا مجدداً مورد پیگرد و فشارهای دستگاه‌های امنیتی رژیم قرار گرفت، ولی همچنان استوار و سربلند به مبارزات اجتماعی-مدنی خود ادامه داد. رفیق شهلا فرجاد، خواهر رفیق شهید مهرداد فرجاد بود که در جریان کشتار زندانیان سیاسی، در سال ۱۳۶۷، به شهادت رسید.

رفیق شهلا فرجاد، مبارزی متعهد، پیکارگری خستگی ناپذیر در راه حقوق زنان میهن و رهایی ایران از چنگال استبداد بود. ما درگذشت دکتر شهلا فرجاد را به خانواده و بازماندگان او، و هم‌زمان توده ای اش و جنبش زنان و صلح‌خواهی میهن تسلیت می‌گوییم.

یادش گرمی و راهش پر رهرو باد!

نشریه ضد توده‌ای "راه توده" در شماره ۴۱۴، ۱۳ تیرماه ۱۳۹۲، در مقاله‌ای با عنوان: "حجاریان فاش کرد محمدعلی عمویی با خواست ماندلا از مرگ نجات یافت و از زندان آزاد شد"، ضمن طرح این مدعا که مطالب مطرح شده از سوی سعید حجاریان "یک سند تاریخی است"، به ششمین کنگره حزب توده ایران حمله کرده است و با اتکاء به مدعیات حجاریان از جمله مطرح می‌کند: "آن کنگره بازی‌های بیگانه که از درون آن قطعه‌نامه علیه محمد علی عمویی در می‌آید و زنده ماندن و آزادی او را نه کارزار برای دفاع از آزادی او و نه پادرمیانی نلسون ماندلا، که توطئه امنیتی حکومت معرفی می‌کند. ننگ این نوع قطعه‌نامه بر پیشانی آنها که آن را تدوین و منتشر کرده‌اند..."

پایگاه اینترنتی هواداران و رای دهندگان به محمود احمدی نژاد، بنام "عدالت" نیز در مطلب بسیار مشابهی که گویا یک نویسنده دارد، با عنوان "روسپاهی برای تصویب‌کنندگان قطع‌نامه‌های چندش‌آور" تهمت‌های مشابهی را مطرح می‌کند.

سند ششمین کنگره حزب توده ایران، مورد اشاره "راه توده"، در ارزیابی فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷، از جمله تأکید می‌کند: "در این زمینه باید با قاطعیت گفت که، در رابطه با اکثریت رهبران دستگیرشده حزب که در جریان "فاجعه ملی" به جوخه‌های مرگ سپرده شدند و یا جان به سلامت دربرند، هیچ یک از برنامه‌ها و عملکردهای رژیم اتفاقی نبوده است. این رویدادها به سبب "خوش‌شانسی در قرعه‌کشی مرگ" رژیم، و یا پادرمیانی شخصیت‌های معروف جهانی، از جمله نلسون ماندلا... نبوده است" (تأکیدها از ماست)

ما بازم تکرار می‌کنیم که کشتار هزاران زندانی سیاسی در جریان فاجعه ملی نه "قرعه‌کشی" مرگ بود و نه نجات پیدا کردن افراد از این مهلکه به خاطر پادرمیانی نلسون ماندلا و یا کسی دیگر. تذکر این نکته نیز خالی از اهمیت نیست که نلسون ماندلا، روز ۲۲ بهمن ماه ۱۳۶۹، یعنی مصادف با ۱۱ فوریه ۱۹۹۰ از زندان رژیم آپارتاید آزاد شد. بدین ترتیب نلسون ماندلا در شهریور ماه ۱۳۶۷، یعنی ماه اوت ۱۹۸۸، خود یک زندانی سیاسی اسیر رژیم آپارتاید بود که در زندان "پولزموور" (ماندلا در اواخر سال ۸۸ به خاطر بیماری سل و شرایط سخت و تاریک سلولش به زندان "ویکتور وورستر" منتقل شد) به سر می‌برد. کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی ایران در زندان‌های رژیم ولایت فقیه در مرداد ماه ۱۳۶۷ آغاز شد و تا شهریور ماه ۱۳۶۷ یعنی ماه سپتامبر سال ۱۹۸۸ ادامه یافت. در جریان این کارزار جنایتکارانه رژیم، که حزب ما آن را به درستی فاجعه ملی نامید، هزاران مبارز راه آزادی، از جمله صدها تن از کادرها و اعضای رهبری حزب ما، به قتل رسیدند. در میان این قهرمانان خلق از جمله نام کسانی همچون رفقا ابوتراب باقرزاده، عباس حجری و ذوالقدر به چشم می‌خورد که بیش از سه دهه از عمر خود را در زندان‌های دو رژیم دیکتاتوری شاه و جمهوری اسلامی سپری کرده بودند. چند سال پس از این کشتار وحشیانه شمار اندکی از رهبران سابق حزب ما از زندان‌های رژیم آزاد شدند و از میان آنها معدودی برای مدت‌های طولانی در خانه‌های نیروهای امنیتی به شکل دیگری در اسارت به سر بردند. آزادی این تعداد انگشت‌شمار هم بجز با اراده و خواست سران دستگاه‌های امنیتی رژیم ممکن نبود. باید توجه داشت که در تمامی سال‌های دهه شصت که رژیم مرتکب تکان‌دهنده‌ترین جنایات‌ها در زندان‌های میهن ما بود، به گواهی اسناد منتشره شده در "نامه مردم"، هزاران نامه اعتراضی و ده‌ها تقاضا از سوی دولت‌های مترقی و شخصیت‌های جهانی برای آزادی همه زندانیان سیاسی، و از جمله رهبران حزب ما، به حکومت جمهوری اسلامی ارسال شد، که همگی آنها با بی‌اعتنایی کامل سران رژیم روبه‌رو گردید. از جمله می‌توان اشاره کرد به نامه‌های رهبری



هستند روزانه هشت تا ۱۴ ساعت بدون وقفه مشغول کار هستند... کارگران زن نه تنها مانند کارگران مرد مزد نمی‌گیرند بلکه ممکن است در صورت مادر شدن از همه حقوق ویژه‌ای که به آنها تعلق می‌گیرد نیز برخوردار نشوند. به‌علاوه، ایلنا، ۲۹ خردادماه، نوشته بود: "محدودیت کارگران کشاورزی به‌ویژه کشاورزان زن از پوشش‌های بیمه‌ای... وسیع است. درآمد روزانه کشاورزان زن، بالغ بر ۴۰ هزار تومان است و با داشتن کاری طاقت‌فرسا، بیمه نیستند." در چنین وضعیتی، واپس‌گرایان با به‌اصطلاح "قانون کار" و "قانون تأمین اجتماعی"، اندک پوشش حمایتی برای آنان را نیز نابود کرده‌اند، و در همان حال، با ارایه طرحی به نام کاهش ساعت کار زنان شاغل، برای زنان کشور اشک تمساح می‌ریزند. رژیم ولایت فقیه، از آنجا که

توانایی آن را ندارد که از حضور فعال زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و به‌خصوص بازار کار به‌طور مستقیم مانع شود، برای فریب زنان محروم جامعه، و تضعیف جنبش زنان، با مانورهای هدافمند و زیر پوشش "حمایت" از حقوق زنان، برنامه حذف تدریجی و گام‌به‌گام زنان از صحنه جامعه را به پیش می‌برد. طرح کاهش ساعت کار زنان شاغل، دقیقاً در چارچوب این برنامه پیاده می‌شود. جنبش زنان و مبارزان آگاه آن، با چنین ترفندهایی مقابله می‌کنند و سیاست‌های زن‌ستیز رژیم را افشاء و خنثی می‌سازند.

معضل ریزگردها: تخریب محیط زیست کشور



هجوم گسترده ریزگردها، بر زندگی میلیون‌ها تن از هم‌میهنان ما، به‌ویژه در استان‌های غربی، جنوبی، و جنوب‌غربی کشورمان، تأثیری به‌شدت مخرب دارد، و فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی را نیز با اختلال روبه‌رو ساخته است. در این باره خبرگزاری مهر، ۳۰ خرداد ماه، گزارش داد: "سخنگوی کمیسیون

کشاورزی مجلس با انتقاد از بی‌تفاوتی مسئولان نسبت به نفوذ ریزگردها، از تهیه پیش‌نویس طرحی حمایتی برای استان‌های مورد هجوم این پدیده خبر داد. "معضل ریزگردها که منشأ آن کشورهای همسایه از جمله عراق، سوریه، عربستان، و کویت‌اند، اثرهای ناگوار فراوانی بر سلامت شهروندان منطقه‌های جنوبی و غربی کشور داشته است. رواج برخی بیماری‌های مهلک تنفسی، ریوی، و پوستی، نتیجه پدیده ریزگردها در آسمان شهرهای مختلف این منطقه‌ها است. به‌علاوه، گسترده شدن معضل ریزگردها، از تخریب محیط زیست و به‌ویژه نابودی جنگل‌ها، تالاب‌ها، و رودهای نقطه‌های گوناگون ایران است. به‌طور نمونه، بخشی از جنگل‌های بلوط رشته کوه‌های زاگرس در چند سال گذشته از سوی سودجویان، دلال‌ها، و زمین‌خواران به‌کلی نابود شده‌اند. نقش این جنگل‌ها در تلطیف هوای کشور بسیار پراهمیت بوده است، و کارشناسان محیط زیست از آن‌ها در حکم عامل‌های پایداری و تعادل زیست محیطی یاد کرده و می‌کنند. در اواخر خرداد ماه امسال نیز گزارش‌های بسیاری از مرگ و میر گوزن‌های زرد خوزستان انتشار یافت. خبرگزاری مهر، ۳۰ خرداد ماه، نوشت: "معاون طبیعی سازمان حفاظت محیط زیست از تلفات تعداد زیادی از گوزن‌های زرد موجود در جنگل‌های یز و کرخه طی ۱۰ روز گذشته در اثر هجوم مگس‌های مهاجم... خبر داد. به تصریح مسئولان سازمان حفاظت محیط زیست، نابودی تالاب‌ها و کم‌آبی ناشی از احداث سد‌های غیراستاندارد بر رودهای کارون و کرخه و شاخه‌های آن از علل هجوم مگس و مرگ آهوی زرد ایرانی است." به گزارش ایسنا، ۳۱ خرداد ماه:



تنزل نقش و جایگاه اجتماعی زنان، و حضورشان در عرصه‌های گوناگون زندگی!

لایحه کاهش ساعت کار زنان شاغل، سرانجام از سوی دولت به مجلس شورای اسلامی برای تصویب نهایی ارسال شد. این لایحه، که چارچوب اولیه و کلی آن براساس مصوبه‌های "شورای عالی انقلاب فرهنگی" و به‌منظور افزایش جمعیت کشور تنظیم شده است، با مخالفت جدی جنبش زنان، فعالان حقوق زن، و دیگر جنبش‌های اجتماعی روبه‌رو بوده است. خبرگزاری مهر، ۲۹ خرداد ماه، در گزارشی یادآوری کرده بود: "لایحه کاهش ساعت کار زنان شاغل... در دولت تصویب و از سوی رئیس‌جمهور برای طی تشریفات قانونی تقدیم مجلس شد. در مقدمه توجیهی این لایحه آمده است زنان شاغل سرپرست خانوار یا دارای فرزند زیر هفت سال... با توجه به تعدد نقش آنها در خانواده (به‌عنوان همسر و مادر) و به تبع آن وظایف متعدد ناشی از نقش‌های یاد شده و نظر به اهمیت و ضرورت برقراری تعادل بین این نقش‌ها و تطبیق شرایط کار با وضعیت خانوادگی و برای ایفای شایسته وظایف مربوط و در راستای کاستن از زحمات و آلام زنان جامعه، لایحه کاهش ساعت کار زنان شاغل برای طی تشریفات قانونی تقدیم مجلس می‌شود... این نامه اجرایی این قانون راجع به تعیین مشمولین، نحوه محاسبه ساعات کار یا اعمال تخفیف در حق بیمه سهم کارفرما و سایر موارد... به تصویب هیات وزیران خواهد رسید."

هدف اصلی این طرح، آن‌چنانکه پیداست، نه حمایت از زنان زحمتکش، یعنی میلیون‌ها زن کارگر، کشاورز، معلم، و کارمند، بلکه کاستن و تنزل دادن نقش و جایگاه اجتماعی زنان در عرصه‌های گوناگون است! واپس‌گرایان در حالی درباره طرح کاهش ساعت کار زنان شاغل به تبلیغاتی پرسروصدا پرداخته‌اند که، تمامی گزارش‌هایی که در باره اوضاع و احوال زنان شاغل منتشر می‌شود از ناگواری و دشواری وضعیت این زنان زحمتکش در سراسر کشور حکایت دارد. زنانی که از دستمزد مساوی در برابر کار مساوی با مردان برخوردار نیستند، از بیمه‌های اجتماعی محرومند، و قوانین زن‌ستیز و تبعیض‌آمیز، در کنار حجاب و پوشش اجباری، زندگی و معیشت آنان و خانواده‌های‌شان را در تنگناهایی جدی قرار داده است. خبرگزاری ایلنا، ۱ تیرماه، گزارش داد: "در کارگاه‌های کوچک کارگران زن در مقایسه با همکاران مرد خود از قدرت چانه زنی کمتری برخوردارند و نمی‌توانند هم اندازه مردان مطالبات قانونی خود را دریافت کنند... کارگران زنی که در کارگاه‌های خیاطی مشغول کار

ادامه رویدادهای ایران ...

“کارشناسان محیط زیست رسماً خواستار احیای تالاب های استان خوزستان برای جلوگیری از تلفات گوزن های زرد این استان شدند.” از سوی دیگر، شرکت های پیمانکار وابسته به “بنیاد مستضعفان” در دو منطقه کشور، به محیط زیست آسیب هایی جدی رسانده اند. احداث آزاد راه تهران- شمال، که به وسیله “بنیاد مستضعفان” صورت می گیرد، جنگل های چالوس را به شدت تخریب کرده است. همچنین بنابر گزارش ایلنا، ساخت جاده در جزیره هندورابی، به ۳۳ گونه منحصر به فرد مرجان حفاظت شده خلیج فارس آسیب می رساند. در برابر اعتراض نهادهای مدافع محیط زیست و کارشناسان، شرکت های وابسته به سپاه و بنیاد مستضعفان حاضر به پاسخگویی نیستند، و حتی فعالان محیط زیست را به بازداشت و زندان تهدید می کنند. وضعیت دریاچه ارومیه نیز طی هفته های اخیر وخیم تر شده است، و بنابر خبر رسانه های همگانی، سطح آب این دریاچه با افت شدید همراه است. همزمان با انتشار این خبرها، موسسه تحقیقات جنگل و مرتع ایران از افت ۲ متری سطح آب زیرزمینی در بیش از ۷۰ دشت اصلی کشور خبر داد، و نوشت: “در حال حاضر علاوه بر دریاچه های ارومیه، هامون، و بختگان، بسیاری از دریاچه ها و سفره های آبی بسیار بزرگ زیرزمینی خشک شده اند و بحران آب در ۱۰۰ میلیون هکتار از کشور پدید آمده است.”

رژیم ولایت فقیه و دستگاه های مسئول آن در این عرصه، کوچک ترین گامی در جهت حل معضل محیط زیست برنداشته اند و بر نمی دارند. سیاست های فاجعه بار جمهوری اسلامی در همه عرصه ها عامل اصلی تخریب و نابودی محیط زیست منحصر به فرد ایران است!

توقف واگذار کردن کارت اعتباری و پرداختن وام، به کارگران

از چند سال پیش به این سو یکی از اصلی ترین محورهای تبلیغاتی رژیم واپس مانده ولایت فقیه در خصوص زحمتکشان، واگذاری کارت های اعتباری خرید به منظور افزایش قدرت خرید خانواده های کارگری بود. همچنین ارتجاع حاکم در چارچوب سیاست فریب کارگران، اعلام کرده بود که، برای اجرای عملی واگذاری کارت های اعتباری با سیستم بانکی کشور به توافق رسیده است و به تمامی کارگران وام ۱/۵ (میلیون تومانی) اعطا خواهد کرد. اینک پس از فروکش کردن هیاهوی انتخابات و رأی “نه” مردم به سیاست های ولی فقیه، خبرها حاکی از آن است که واگذاری کارت اعتباری و پرداخت وام به کارگران به طور کامل متوقف شده است، و این طرح به اجرا گذاشته نخواهد شد.

خبرگزاری مهر در این باره گزارش داد: “واگذاری کارت اعتباری ۱/۵ میلیون تومانی به عنوان یکی از وعده های دولت به کارگران به دلایلی که از آن به عنوان عدم همکاری بانک ها و ناتوانی در تامین اعتبار یاد می شود، عملاً متوقف و راهی بایگانی می شود.” این گزارش در ادامه می افزاید: “در سال گذشته و امسال دیگر آن صحبت های زمان آرایه مصوبه از سوی مقامات وزارت تعاون، کار و رفاه در این باره مطرح نشد و آنها همواره در این زمینه با احتیاط بیشتری سخن می گفتند و هرگونه ادامه کار را به همکاری بانک ها ربط دادند... اینکه وعده ای داده شود و سپس به مرحله اجرا در نیاید، نوعی بی احترامی به کارگران تلقی می شود. درباره واگذاری سهام عدالت به کارگران نیز همین گونه عمل شد... امروز اقتصاد کشور به یک اقتصاد خدماتی [بخوان: دلالی و انگلی] تبدیل شده و افراد زیادی هستند که منابع مالی خود را به بازارهای خدماتی و واسطه گری وارد می کنند.” به هر روی، اینک ماجرای که چند سال مرتب و پیوسته پیرامون آن تبلیغ می شد، به بایگانی سپرده شده است، و دامنه آن از طرحی به روی کاغذ هرگز فراتر نرفت. نمونه ای دیگر از اجحاف و پایمال کردن حقوق کارگران و زحمتکشان، نادیده گرفته شدن حق بیمه کارگران ساختمانی است. در حالی که مسئولان ریزودرست رژیم ولایت فقیه از توقف کامل طرح

واگذاری کارت اعتباری و پرداخت وام به کارگران خبر دادند، شورای نگهبان ارتجاع، با موافقت با قانون بودجه امسال، به حذف بیمه کارگران ساختمانی مهر تایید کوبید! ایلنا، ۲۱ خردادماه، نوشت: “با تایید قانون بودجه ازسوی شورای نگهبان، رفع سهمیه بندی بیمه کارگران منتفی است... قانون رفع موانع اجرایی قانون بیمه های اجتماعی کارگران ساختمانی که در دی ماه سال گذشته به تصویب رسیده بود، سازمان تامین اجتماعی را موظف می کرد با منابع حاصل از فروش پروانه ساخت که از طریق شهرداری ها به صندوق تامین اجتماعی واریز می شد، تمام کارگران ساختمانی را بیمه کند... اکنون قانون بودجه بیش از ۷۰۰ هزار کارگر ساختمانی را از بیمه محروم کرد.” پاسخ به این پرسش که چرا و چگونه در جمهوری اسلامی به هنگام تدوین و تصویب بودجه کل کشور و یا در زمان اعطای وام ها و تسهیلات بانکی، منافع کارگران و زحمتکشان شهر و روستا در نظر گرفته نمی شود، البته دشوار نیست. توقف پرداخت وام به کارگران و بی توجهی به حق بدیهی کارگران ساختمانی برای داشتن بیمه، تنها گوشه هایی از ماهیت کارگرسنیز ارتجاع حاکم به شمار می آید.

ولی فقیه، و گسترش زمین خواری در کشور: “ثروت اندوزی با رواج خرافه پرستی”

گزارش دیوان محاسبات کشور در خصوص بررسی عملکرد قانون بودجه کل کشور در سال های گذشته، و مشخص شدن چیف و میمل گسترده ثروت ملی، در حالی انتشار یافت که بسیاری خبرها از نقش “ستاد اجرایی فرمان امام” که در واقع بنیاد انگلی ای بسیار ثروتمند متعلق به ولی فقیه است- در ماجرای زمین خواری به صفحه های مطبوعات درز پیدا کرد. به گزارش خبرگزاری مهر، ۴ تیرماه، دیوان محاسبات کشور اعلام کرده است که بیش از ۹ میلیارد دلار مازاد درآمد ارزی کشور بر خلاف قانون به مصرف رسیده است. در همین گزارش تاکید گردیده است که، ۱۵ میلیارد تومان به بنیاد فقه و معارف اهل بیت برای احداث و بازسازی عتبات، بدون نظارت و به صورتی غیرقانونی، پرداخت شده است. بنیاد فقه موسسه مذهبی ای به شدت واپس مانده و مبلغ خرافه و کهنه پرستی است که زیر ریاست عالی هاشمی شاهرودی و ولی فقیه اداره می شود. همزمان با انتشار این گزارش، رسانه های همگانی از گسترش زمین خواری در سراسر کشور و نقش “ستاد اجرایی فرمان امام”، که زیر نظر علی خامنه ای قرار دارد، خبرهای منتشر کردند. اعلام شد که، در ۷ استان کشور، بیش از ۳ هزار هکتار [زمین] از سوی “ستاد اجرایی...” تصاحب شده است. تنها در استان قم ۹۶۰ هکتار [زمین] به ارزش ۴۳۰ میلیارد [تومان] در طول کمتر از یک هفته در اختیار ستاد نام برده قرار گرفته است.

“ستاد اجرایی فرمان امام” از ثروتمندترین و پرنفوذترین بنیاد های فعال اقتصادی کنونی ایران است که به طور مستقیم به وسیله شخص ولی فقیه اداره می شود. چندی پیش قوه قضاییه بخشنامه ای را در حمایت از این ستاد صادر کرد. روزنامه آرمان روابط عمومی، ۲۸ خردادماه، گزارش داد: “بخشنامه رئیس قوه قضاییه در مورد اموال در اختیار ولی فقیه... ۱. ستاد اجرایی فرمان امام به عنوان تنها نهاد مأذون [دارای اجازه] در مورد اموال مربوط به ولی فقیه است، ۲. اموال در اختیار ولی فقیه عبارتند از اموال مجهول المالک، بلاصاحب، ارث بلاوارث، کالاهای قاچاق بلاصاحب و صاحب متواری و اموال رستوب شده در مناطق آزاد و ویژه اقتصادی، اموال اعراضی، رها شده، اموال و املاک غائبین مفقودالثر، اموالی که بابت تخمیس و خروج از ذمه و اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی و دیگر قوانین در اختیار ولی فقیه است، ۳. دادگاه ها مکلفند در مورد اموال... رسیدگی و نسبت به صدور حکم تکمیلی به نفع ستاد اجرایی فرمان امام اقدام نمایند. نظارت بر حسن اجرای این بخشنامه بر عهده روسای کل دادگستری استان ها است. صادق آملی لاریجانی- رئیس قوه قضاییه.”

به این ترتیب قوه قضاییه با تمام توان و امکان هایش در حمایت از “ستاد اجرایی فرمان امام” و ولی فقیه در غارت و چپاول ثروت ملی و زمین خواری کم سابقه، عمل می کند. این بخشنامه از نقطه نظر “قانونی” دست ولی فقیه و بنیاد وابسته به او را در تصاحب اموال عمومی و زمین های مرغوب سراسر کشور بیش از گذشته باز می گذارد. در حقیقت “ستاد اجرایی فرمان امام” بر نفوذ و ثروت خود افزوده است، و بیش از پیش به اهرم فشار و غارت ثروت ملی متعلق به مردم، بدل می شود.

تفاوت در اندیشه اتحاد در عمل مبارزه با دیتاتوری

آمارى درحالى منتشر شد که مرکز آمار ایران نرخ تورم در منطقه های شهری کشور در فروردین ماه ۹۲ را بیش از ۳۱ / ۵ درصد و نرخ تورم نقطه به نقطه را نیز ۴۰ / ۶ درصد اعلام

کرده بود. به تصریح مرکز آمار جمهوری اسلامی، شاخص گروه اصلی خوراکی‌ها نسبت به ماه مشابه سال قبل ۵۷ / ۴ درصد افزایش داشته است. به علاوه، خبرگزاری کار ایران، "ایلنا"، آذرماه، زیر عنوان "دولت بعدی وارث کسری بودجه ۹۲"، گزارش داد: "دومینوی کسری بودجه... هنوز بعد از گذشت ۹ ماه از سال جاری از عدم تحقق ۵۰ هزار میلیارد تومان درآمد بودجه ۹۱ محقق نشده است و کسری بودجه و چگونگی تنظیم بودجه سال آینده به یکی از چالش‌های اصلی برای پاستورنشینان تبدیل شده است... افزایش بدهی ۴۰۰ درصدی دولت به بانک مرکزی و بانک‌ها طی ۸ سال گذشته، کاهش درآمدهای نفتی، عدم رغبت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و خارجی و همچنین سلب اختیار دولت از صندوق توسعه ملی همه و همه بیانگر آن است که بودجه سال آینده دولت با چالشی به نام کسری آن هم در سطح وسیع مواجه خواهد بود. از سوی دیگر، افزایش اعتبارات هزینه‌ای دولت در سال جاری که بیش از ۷۷ درصد گزارش می‌شود، احتمال تداوم رشد هزینه‌های دولت در سال آینده را افزایش می‌دهد."

به این آمار تکان دهنده بیش از ۳ میلیون بیکار و ده‌ها میلیون شهروندی را که در زیر خطر فقر زندگی می‌کنند باید افزود تا ابعاد فاجعه‌ای که ولی فقیه رژیم و دولت برگمارده او به میهن ما تحمیل کرده اند را دریافت. روشن است که ادامه سیاست‌های کلان اقتصادی گذشته، که همگی با تأیید ولی فقیه رژیم به مرحله اجرا درآمده است، وضعیت کنونی کشور را بیش از پیش به سمت فروپاشی کامل خواهد راند. ادامه سیاست‌های فاجعه‌بار خصوصی سازی در ابعاد گسترده، عدم کمک و حمایت از واحدهای تولیدی کشور، و عدم ایجاد فرصت‌های شغلی جدید از طریق سرمایه‌گذاری ملی در صنایع و واحدهای تولیدی بر دشواری‌های کنونی خواهد افزود. تکیه و نمونه برداری از سیاست‌های شکست خورده گذشته، همچون سیاست‌های اقتصادی دوران دولت هاشمی رفسنجانی و بی‌توجهی به وضعیت اسفناک و فاجعه‌باری که میلیون‌ها خانواده ایرانی را در دشوارترین شرایط محرومیت و زیستی قرار داده است نیز نمی‌تواند راه حل برون رفت از بحران کنونی باشد.

مردم ما همچنان که در جریان برگزاری انتخابات سال ۹۲ نشان دادند، از ادامه وضعیت کنونی به شدت ناراضی اند و خواهان تغییرات جدی در راه تخفیف فشارهای کمر شکن اقتصادی و حرکت به سمت ایجاد فرصت‌های جدید برای بازسازی اقتصادی کشورند. تأکید روحانی بر اتخاذ سیاست‌های متکی بر حمایت "رهبری" و مجلس برگمارده "رهبری" نمی‌تواند نگرانی‌های جدی‌ای را برای نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور به همراه نداشته باشد. به مصداق "از کوزه همان برون ترواد که در اوست" نمی‌توان از ولی فقیه رژیم و مجلس برگمارده او انتظار تغییر سیاست اقتصادی را داشت. سیاست‌های فاجعه‌بار کنونی، در عمده‌ترین خطوط نتیجه تراوشت فکری همین گروه مرتجعان و تاریک اندیشان است و نتیجه‌ای هم جز آنچه ما در کشورمان شاهد آن هستیم نخواهد داشت. انتظار میلیون‌ها ایرانی که به پای صندوق‌های رای رفتند و به خواست تغییر رای دادند و همچنین میلیون‌ها ایرانی که در اعتراض به سیاست‌های فاجعه‌بار رژیم از شرکت در انتخابات خودداری کردند، اتخاذ سیاست‌هایی است که هدف عمده آن کوتاه کردن دست چپاول‌گران، از جمله فرماندهان سپاه و نیروهای امنیتی از شریان‌های اقتصادی کشور، پرخش به سمت بازسازی تولید ملی، حمایت از قشرهای محروم و عادی سازی روابط و پایان دادن به سیاست تحریم‌های مخرب امپریالیستی است. چنین حرکتی بدون حضور نیرومند جنبش مردمی و تنها با تکیه به "عنایات رهبری" و مجلس برگمارده آن ممکن نیست. باید با تمام توان و استفاده از همه روزه‌های موجود به سمت سازمان دهی جنبش مردمی حول شعارهای مشخص حرکت کرد.

ادامه دشواری‌های تکان دهنده ...

سیاست‌های فاجعه‌بار اقتصادی، متکی بر مدل نولیبرالی و دیکته شده از سوی مراکز مالی سرمایه‌های جهانی، از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، از جمله دشواری‌های تکان دهنده‌ای است که دولت آینده و میلیون‌ها شهروند محروم میهن ما با آن رو به رویند. حسن روحانی، رئیس‌جمهوری که در طول هفته‌های آینده پست ریاست جمهوری و مدیریت دولت را از احمدی نژاد تحویل خواهد گرفت، در سخنانی که در جریان جلسه بسته با نمایندگان مجلس ایراد کرد، ضمن اشاره به وضعیت فوق‌العاده بحرانی کشور، از جمله گفت: "البته در حضور نمایندگان که از آمار و ارقام واقعی باخبرند، نیازی به ارائه آمار و ارقام نیست و نیازی نیست که بگویم شرایط کشور چگونه است. اما این اولین بار است که پس از دوران جنگ تحمیلی در دو سال متوالی، رشد اقتصادی ما منفی است. این برای اولین بار است که در کنار رشد اقتصادی منفی، کشور با تورم بسیار بالایی مواجه است. بیشترین تورم در منطقه و شاید در جهان. اینکه کشور با تورم چهل و دو درصد و بیکاری مواجه است..."

وی در ادامه همین سخنان افزود: "اگر برای حل مشکل بیکاری اقدام فوری نشود، این مشکل در سال‌های آینده بیشتر خواهد شد... ما در یک عمل تأخیری درهای دانشگاه را به روی جوانان باز کردیم؛ طبق محاسبات اگر روند به این شکل ادامه یابد، در چهار سال آینده بین چهار تا پنج میلیون جوان فارغ‌التحصیل دانشگاهی بیکار خواهیم داشت..." وی با بیان اینکه تعداد کسانی که در طول هشت سال گذشته مشغول به کار شده‌اند، بسیار اندک است، گفت: براساس آمار مرکز آمار بین سال‌های ۸۵ تا ۹۰ رقم شاغلان سالی ۱۴ هزار نفر بوده است. همین ارقام به اختصار کافی است که شرایط کشور را نشان دهد. روحانی همچنین درباره سیاست دولت آینده درباره "یارانه‌ها" اضافه کرد: "در بحث یارانه، همانطور که شما می‌دانید، منابع یارانه با هزینه یارانه نقدی فاصله دارد. مجلس برای حل این مشکل راه‌حلی را پیش بینی کرد تا براساس آن حامل‌های انرژی قیمت‌گذاری جدیدی شود، اما قانون اجرا نشد. این در حالی است که باید حداقل از اول تیرماه اجرا می‌شد، فعلاً برای صرف منابع هزینه‌ای حرکت‌های سریعی انجام می‌شود و برای تامین منابع درآمدی قدمی برداشته نمی‌شود. هرچه هم گفته می‌شود، می‌گویند دولت آینده این کارها را انجام می‌دهد." به گفته روحانی: "مباحث زیادی درخصوص قیمت ارز، مشکلات بانک‌ها و یارانه‌ها وجود دارد که به دلیل نزدیکی به اذان مغرب، آنها را طرح نمی‌کنم و در فرصت دیگر با مجلس در میان می‌گذارم..."

در هفته‌های پیش از برگزاری انتخابات در کشور، برخی گزارش‌های افشاگرانه درباره وضعیت اقتصادی و تأثیر سیاست‌های مخرب دولت ولی فقیه رژیم انتشار یافت که سیمای دقیقی از بحران عمیق کنونی به دست می‌دهد. روزنامه بهار، ۶ خردادماه، گزارش داد: "در بیست و سومین همایش پولی و ارزی باعنوان ثبات اقتصادی و حمایت از تولید، محمود بهمنی رییس کل بانک مرکزی، رقم نقدینگی را ۴۶۴ هزار میلیارد تومان اعلام می‌کند. این رقم نشان می‌دهد که در زمانی کمتر از ۲ ماه حجم نقدینگی کشور حدود ۳ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان افزایش یافته است." همزمان با انتشار این گزارش، مرکز پژوهش‌های مجلس، در برآوردی آماری، اعلام کرد که، پیش‌بینی می‌شود نرخ تورم در سال جاری ۳۲ درصد [البته بر اساس آخرین برآوردها نرخ تورم از ۴۲ درصد هم فرا تر رفته است]، نرخ رشد اقتصادی تا منفی ۴ درصد، و نرخ رشد نقدینگی ۳۰ درصد باشد. مرکز پژوهش‌های مجلس خاطرنشان ساخت: "مشخصه دوسال اخیر (۱۳۹۱-۱۳۹۰) نوسان شدید متغیرهای اقتصاد کلان به‌ویژه کاهش نرخ رشد اقتصادی و افزایش شدید نرخ تورم بوده است... بی‌انضباطی مالی، عدم تعادل منابع و مصارف قانون هدفمندکردن یارانه‌ها و تزریق بی‌رویه منابع حاصل از نفت به بودجه، بی‌انضباطی پولی یعنی رشد نقدینگی و تحریم‌های اقتصادی از جمله دلایلی‌اند که... موجب آثاری از قبیل افزایش نرخ تورم، افزایش نرخ ارز و کاهش رشد اقتصادی هستند." این برآورد

ادامه گفت و گوی "نامه مردم" با رفیق صلاح عدلی...



توده‌ها، در امر سرنگون کردن این رژیم فاشیستی و ختنی کردن پروژه حکومت دینی بود.

پاسخ توده‌های مردم مصر به فراخوان عالی بود، و نه تنها بزرگ‌ترین تظاهرات تاریخ مصر، بلکه بزرگ‌ترین تظاهرات تاریخ جهان را پدید آورد. بر اساس تخمین "گوگل ارث"، بیش از ۲۷ میلیون نفر هم‌زمان در استان‌های گوناگون به میدان آمدند که نماینده طبقه‌ها و قشرهای گوناگونی در جامعه مصر بودند. در مقابل این تظاهرات، جمعیتی کمتر از ۲۰۰ هزار نفر در میدان کوچکی در قاهره به طرفداری از "آخوان المسلمین" و هم‌پیمانان شان گرد آمدند. به این ترتیب، مردم مصر در سوئی، و "آخوان المسلمین" و هم‌پیمانان شان در سوی دیگر و در انزوا، قرار گرفتند. این واقعیت صحنه در روز تظاهرات بود. واقعیتی که باید مبنای هر ارزیابی‌ای و یا هر تحلیل سیاسی علمی‌ای از اوضاع باشد.

به نظر ما آنچه در ۹ تیرماه (۳۰ ژوئن) روی داد، موج دوم انقلاب مصر بود که قوی‌تر و بزرگ‌تر از موج اول در سال ۲۰۱۱ بود. این موج برای تصحیح مسیر انقلاب و بازپس‌گیری آن از چنگ نیروهای اسلامی راست‌گرای افراطی‌ای به راه افتاد که برای ربودن انقلاب و سوار شدن بر موج انقلاب برای رسیدن به هدف‌های فاشیستی و ارتجاعی خود و اجرای طرح‌های امپریالیستی هم‌پیمان شده بودند و توطئه می‌کردند.

"نامه مردم": میزان مشارکت کارگران و زحمتکشان در این اعتراض‌ها چقدر است؟ به نظر شما کارگران چرا در مبارزه با اسلام سیاسی به خاطر حقوق دموکراتیک شرکت می‌کنند؟

رفیق صلاح عدلی: شعارهای اساسی انقلاب ژانویه [۲۰۱۱] این‌ها بودند: نان - آزادی - عدالت اجتماعی - کرامت انسانی. این انقلاب حلقه‌ی اساسی از روند جنبش دموکراتیک ملی مردم مصر است که در پی مرحله‌ی تاریخی و طولانی رخ می‌دهد. این مرحله از نیمه دهه ۱۹۷۰ آغاز شد که با حاکم شدن سرمایه‌داری بزرگ وابسته، دوره کاملی از حرکت قهقرایی، عقب‌ماندگی، و استبداد را به دنبال داشت. در این دوره، نیروهای ارتجاعی، در هم پیمانی با امپریالیسم جهانی و ارتجاع عرب، زمینه برای رشد جریان اسلام سیاسی - و به‌ویژه "آخوان المسلمین" - فراهم آورد و تقویت کرد. در این دوره، نیروهای چپ تضعیف شدند، کارگران بی‌خانمان شدند، و صنایع بزرگ ورشکست شدند تا هرگونه امکان توسعه همه‌جانبه از کشور گرفته شود. در واقع، کارگران از سال ۲۰۰۶ تا کنون در اغلب اعتراض‌ها و تظاهرات‌های مردمی، در مقام جزئی از توده‌های مردم، و نه با سازمان یافتگی طبقاتی، شرکت داشته‌اند و دارند.

این وضعیت، از نبود سازمان‌ها و اتحادیه‌های سندیکایی قدرتمند ناشی شده است، که این هم میراث سال‌ها استبداد و سرکوب تشکلی‌های صنفی از سوی حکومت بوده است. این وضع همچنین از تغییرهای اساسی‌ای در نقشه طبقاتی و ماهیت ترکیب طبقه کارگر در بخش‌های گوناگون ناشی شده است که در دوره گذشته رخ داد. بر صنایع کوچک و متوسط تکیه می‌شد که در سیطره کنترل بخش خصوصی بود، از حالی که از ایجاد هر گونه تشکلی سندیکایی کارگران ممانعت می‌شد. در انقلاب اخیر، طبقه کارگر در قالب طبقه‌ی مشخص ظاهر نشد و حضور نداشت.

به دلیل‌هایی که شرح‌شان در اینجا میسر نیست، و در نتیجه نبود اتحادی مؤثر میان نیروهای چپ و نیز ضعف آن‌ها، جنبش کارگری متناسب با میزان مشارکت خود و فداکاری‌های بزرگی که در انقلاب کرد، نتوانست حضور مؤثر و بانفوذی داشته باشد.

توضیح این نکته حائز اهمیت است که، کارگران و کارکنان بخش دولتی دریافتند که عملکرد و گرایش‌های

"نامه مردم": حزب کمونیست مصر در بیانیه‌های اخیر خود [به‌طورمثال در بیانیه ۱۲ تیرماه (۳ ژوئیه)]، به این حقیقت اشاره کرده است که، جنبش اعتراضی توده‌ای در بردارنده طبقه‌ها و قشرهای گوناگون است. سازمان‌دهی طبقه‌ها و قشرهای جامعه مصر در موج دوم انقلاب ۹ تیرماه (۳۰ ژوئن) چگونه صورت گرفت؟

رفیق صلاح عدلی: از آغاز انقلاب در ۵ بهمن‌ماه ۱۳۸۹ (۲۵ ژانویه ۲۰۱۱) تا کنون، جنبش‌های اعتراضی مردم آرام نگرفته و تظاهرات میلیونی توده‌ها متوقف نشده است. به این معنی که وضعیت انقلابی توده‌ها همیشه برقرار بوده است، منتها گاهی در آرامش نسبی و گاهی شعله‌ور بوده است. اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگری نیز در این مدت رو به افزایش گذاشت. در این میان، پس از پیروزی مرسی و رسیدن "آخوان المسلمین" به حکومت، ماهیت استبدادی و خصلت فاشیستی و گرایش آن‌ها به بخش‌های ارتجاعی و انگلی سرمایه‌داری و در نهایت عدم توانایی‌شان در اداره کشوری به بزرگی مصر برای مردم آشکار گردید.

افزایش بر آن، موضع‌گیری خائنه‌شان نسبت به منافع ملی کشور و آمادگی و تمایل‌شان به ایفای نقش "واسطه بزرگ" (مهم‌ترین دلایل) برای حفظ منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه نیز آشکار گردید.

آن‌ها با امضای توافقنامه آتش‌بس در غزه، چیزی را به آمریکا و اسرائیل دادند که حتی رژیم مزدور حسنی مبارک به آن‌ها نداده بود. طرح‌های تاریک اندیشانه و فرقه‌گرایانه آن‌ها که بر ضد علم و فرهنگ و دموکراسی و تحمل [دگراندیشان] بود، بر همگان کاملاً آشکار گردید. مهم‌تر آنکه، توده‌های مردم به دروغین بودن شعارهای دینی‌شان پی بردند، یعنی شعارهایی که برای پنهان نگاه‌داشتن اجرای طرح‌هایی برای پیشبرد پروژه "خاورمیانه بزرگ" و "هرج و مرج خلاق" به‌کار می‌بردند.

بنابراین، در یک سال گذشته، و بنابر اقرار صریح خود محمد مرسی، تعداد اعتراض‌های اجتماعی (اعتصاب‌ها، تحصن‌ها، تظاهرات، و حرکت‌های اعتراضی) به رقم ۷۴۰۰ رسید. درصد بیکاری به ۳۲ درصد افزایش پیدا کرد. اکثر بیکاران دارای تحصیلات عالی و متوسطه‌اند.

بدهی‌های خارجی به ۳۴ تا ۴۵ میلیارد دلار رسید. در طول دوران حکومت یک ساله مرسی، بدهی‌های داخلی به ۳۶۵ میلیارد پوند مصری افزایش پیدا کرد. بیش از ۵۰ درصد مردم به زیر خط فقر سقوط کردند. خلاصه آنکه، اکثر طبقه‌ها و قشرهای اجتماعی و نیروهای سیاسی لیبرال، ملی‌گرا، و چپ، و نیز جنبش‌های جوانان که بیشترشان گرایش‌های چپ و ملی‌دارند، به همراه سازمان‌های عمده دولتی - و به خصوص ارتش و قوه قضائیه و رسانه‌ها و نیروهای انتظامی - خطر جدی ادامه سلطه "آخوان المسلمین" را به دلیل تلاش بی‌وقفه‌شان در جهت تمامیت‌خواهی (انحصار قدرت) و حذف نیروهایی که با آنان همراه نبودند، درک کردند. تنها متحدان‌شان در میان گروه‌های تروریست، که از مذهب درحکم پوششی برای فعالیت خود استفاده می‌کنند، در قدرت با آن‌ها شریک بودند.

حتی بخش‌های وسیعی از بورژوازی متوسط و بزرگ فعال در بخش‌های گردشگری، صنعت، تجارت، کشاورزی، و ساختمان نیز ادامه حکومت "آخوان المسلمین" را که زمینه‌ساز هرج و مرج، ناامنی، و ناپایداری بود، خطری برای منافع خود می‌دانستند.

جنبش "تمرد" (نافرمانی) موفق شد بیش از ۲۲ میلیون امضا به‌منظور سلب اعتماد عمومی از مرسی و فراخوان برای برگزاری انتخابات پیش از موعد ریاست جمهوری، گردآوری کند. این موفقیت نتیجه مشارکت و همکاری همه حزب‌ها، سندیکاها، و سازمان‌هایی بود که در جمع‌آوری امضا شرکت کردند، و این کارزار را در خیابان‌های شهرها، در کارخانه‌ها، مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها، در روستاها، و در تمام استان‌های مصر، به پیش بردند.

اهمیت بسیار این فراخوان بیشتر بدان جهت است که شهروندان مصری را توانست به صورتی فعال در جنبشی انقلابی برای برکناری "آخوان المسلمین" درگیر کند. علاوه بر آن، خصلت مسالمت‌آمیز و دموکراتیک این جنبش انقلابی را احیا کرد و به نمایش گذاشت، و کنار زدن پوشش مقدس مشروعیت ساختگی برای صندوق انتخابات، در مقام تنها معیار حقانیت و رژیم دموکراسی، را موجب گردید. فراخوان برای جمع‌آوری امضا با فراخوان برای تظاهرات ۹ تیرماه (۳۰ ژوئن) همراه بود که آزمونی مهم برای اعتبار این کارزار، و پایه‌ی بنیادی برای حقانیت انقلابی

انقلاب است.

ادامه گفت و گوی "نامه مردم" با رفیق صلاح عدلی...

"نامه مردم": آیا تحول های کنونی در مصر به معنای پشت کردن مردم به نیروهای "اسلام سیاسی" به طور کلی است، یا اینکه مردم فقط "آخوان المسلمین" را نمی پذیرند؟ رفیق صلاح عدلی: "آخوان المسلمین" اثر گذارترین و بانفوذترین نیروی اسلام سیاسی است. همه گروه های دیگر، از جمله سلفی ها و جهادی ها، هم پیمانان "آخوان المسلمین" در دفاع از حکومت بودند، و با آخوانی ها در این آخرین پیکارشان در دفاع از رژیم همراهی کردند، چرا که به خوبی می دانند شکست در این مرحله معنایی ندارد جز شکست اساسی پروژه اسلام گرایی فرقه گرایانه مورد پشتیبانی دولت آمریکا در مقام جایگزین [الترناتیو] رژیم های اقتدارگرای وابسته و سرنگون شده. در این آخرین پیکار، فقط حزب سلفی "النور" - به دلیل ارتباطش با عربستان سعودی - در ائتلاف آن ها جای نداشت، اگرچه ما موضع گیری های خصمانه این حزب ["النور"] و دیگر نحله های [آموزه های] اسلامی را نسبت به حقوق زنان، حقوق بشر، و حقوق اقلیت ها، به خوبی می شناسیم. در جریان جنایت کشتار دهشتناک شیعیان در ماه گذشته و کشتیدن جسد آنان روی زمین در یکی از روستاها، این حقیقت به وضوح آشکار گردید. [توضیح نامه مردم: "النور" در روز دوشنبه ۱۷ تیر ماه خروج خود از جنبش "مردم" را اعلام کرد و خصومت خود با جهت گیری جنبش مردمی را آشکار کرد.]

به نظر ما مبارزه پایان نیافته است. برای درهم کوبیدن مقاومت اینان و تغییر فضای عمومی به وجود آمده [در جامعه] در طول دهها سال، نبردی سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی باید به پیش برده شود.

توجه شما را به این نکته جلب می کنیم که، آنچه اکنون در مصر در حال روی دادن است رویارویی آخوانی ها و هم پیمانان شان در بین نیروهای راستگرای دینی تنها با نهادهای امنیتی دولت نیست، بلکه در حقیقت رودررویی آن ها با مردم مصر از هر جریان و قشری و همچنین با تمامی نهادهای دولتی ای مانند قوه قضاییه، رسانه ها، و نهادهای فرهنگی است.

اینک آخوانی ها با توده های مردم مصر در محله ها و روستاها رودررویند، زیرا در دوسال گذشته بخش وسیعی از حمایت های مردمی خود را از دست داده اند. اما ارتش و نیروهای امنیتی نیز نقش تعیین کننده ای در مقابله با "آخوان المسلمین" و نیروهای شبه نظامی تروریستی آن خواهند داشت.

خلاصه آنکه، به نظر ما آنچه روی داده است، شکستی بزرگ نه فقط برای پروژه "آخوان المسلمین"، بلکه برای پروژه راستگرایی مذهبی به طور کلی است. پیامدهای این وضعیت اثرهای عمده ای بر رویدادهای آتی منطقه خواهد داشت.

"نامه مردم": در این باره که، برکناری محمد مرسى کئشى غیردموکراتیک بوده است زیرا او در انتخاباتی "قانونی" انتخاب شده بود و قانون اساسی نیز در یک همه پرسی به تصویب رسیده بود، نظر شما چیست؟ آیا ارتش مصر محمد مرسى را برکنار کرد؟

رفیق صلاح عدلی: آنانی که مرسى را برکنار کردند، بیش از ۲۲ میلیون مصری اند که سندی را امضا کردند که در آن نام و شماره ملی (شماره شناسنامه) و نام استان شان آمده بود و به دست خودشان نه فقط در اینترنت نوشتند، بلکه در واقع همه پرسی بی سابقه ای با آن برگزار کردند. این همه پرسی با خروج بیش از ۲۷ میلیون تظاهر کننده از منزل های شان و حضور در میدان های شهرهای مختلف در روز ۹ تیرماه (۳۰ ژوئن) به تثبیت رسید که پس از آن نیز ۴ روز پشت سر هم ادامه یافت. این خود مرسى بود که در نوامبر ۲۰۱۱ با اعلام قانون اساسی دیکتاتورمنشانه اش، مشروعیت خود را از دست باز نهاد. هنگامی که طرفداران تروریست او دادگاه قانون اساسی را محاصره کردند، هنگامی که به تأیید دفتر دادستانی، میلیشیای او تظاهر کنندگان را در برابر کاخ اتحادیه (کاخ ریاست جمهوری) شکنجه کردند، و زمانی که آدم های او، در برابر مقر حزب "الحریه و العدالة" [آزادی و عدالت] بازوی سیاسی "آخوان المسلمین"، و بنابردستور صریح رهبر گروه و معاونش تظاهر کنندگان را کشتند و قاتلان در برابر داستان عمومی صریحا به این کشتار اعتراف کردند، این مرسى بود که حقوق بشر را پایمال کرد. این مرسى بود که وعده هایش در روز پیروزی انتخاباتی اش درخصوص

ادامه در صفحه ۹

"آخوان المسلمین" تفاوتی با عملکرد و گرایش های رژیم حسنی مبارک ندارد و چه بسا بدتر از آن نیز است. سیاست های "آخوان المسلمین" در زمینه ادامه خصوصی سازی، و آزاد سازی قیمت ها مثل سابق بود، و افزایش حداقل حقوق کارگران را هم که یکی از نخستین خواست های انقلاب بود، عملی نکردند. آن ها حتی مالیات بر صاحبان شرکت ها را کاهش دادند، خصوصی سازی خدمات را ادامه دادند، و از اجرای برنامه بیمه بهداشتی خودداری کردند. "آخوان المسلمین" از طریق پروژه "قرضه اسلامی" - که آن را عجولانه در مجلس شورای زیر کنترل شان به تصویب رساندند - دارایی های مصر و موسسه های ملی کشور را یا فروختند یا به گرو گذاشتند. از همه خطرناک تر، موضع گیری شان در موافقت نکردن با تصویب قانون آزادی تشکیل سندیکاهاست که پیش از انقلاب [ژانویه ۲۰۱۱] با همه نیروها و جریان های سیاسی بر سر آن به توافق رسیده بودند. فقط در "اتحادیه کارگران مصر" که زیر کنترل دولت است، افراد وابسته به خودشان را با افراد وابسته به حسنی مبارک جای جا کردند. همین موضع گیری و رفتار "آخوان المسلمین" "آخوان المسلمین" و نیروهای اسلام سیاسی، علاوه بر دلیل های دیگر که پیش تر آوردیم، پایه اجتماعی و دموکراتیک گرایش طیفه کارگر به انقلاب بر ضد حاکمیت "آخوان المسلمین" و نیروهای اسلام سیاسی بود. آنانی که تصور می کنند کارگران فقط به دلیل های اقتصادی یا بر پایه منافع گروهی انقلاب می کنند، در اشتباهند. آگاهی کارگران از خطرهای پروژه راستروانه مذهبی افراطی و عملکردهای راستگرایانه و فاشیستی آن ها در تمام زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ملی و دموکراتیک، بیشتر از دیگران است.

"نامه مردم": حزب کمونیست مصر در بیانیه های خود تحول های کنونی را انقلاب معرفی می کند. درباره ماهیت، وظیفه های پیشی رو، و خواست های بی درنگ این انقلاب لطفا توضیح دهید.

رفیق صلاح عدلی: آری آنچه اکنون در حال روی دادن است، انقلاب است. دقیق تر آنکه، این مرحله، موج دوم انقلاب [ژانویه ۲۰۱۱] است. موج اول، چون از سوی "آخوان المسلمین" به سرقت رفت، بی نتیجه ماند. در مرحله پیشین، این ها ["آخوان المسلمین"] هیچ گونه مشارکتی حتی در فراخوان به انقلاب و برپایی آن نداشتند.

این انقلاب، انقلابی دموکراتیک است، و آشکارا سمت و سوی میهنی و اجتماعی دارد. انقلاب همچنان ادامه دارد و گروه های وسیع اجتماعی و نیروهای سیاسی گوناگونی (لیبرال ها، ملی گراها، و چپ ها) در آن شرکت دارند. با ادامه موج انقلابی، حقیقت موضع گیری ها و سمت گیری هر کدام از این نیروها و آمادگی شان برای ادامه مسیر انقلابی آشکار شده است.

نخستین وظیفه دموکراتیک انقلاب، تدوین قانون اساسی جدید مدنی و دموکراتیکی است که بر حقوق بشر و حقوق زنان و حقوق اقتصادی و اجتماعی طبقه های زحمتکش جامعه تأکید ورزد و حقوق مردم در انتخاب نظام سیاسی و اقتصادی آینده را بر اساس توازن نیروها ندیده نگیرد. به این ترتیب، وظیفه دور ریختن قانون اساسی فرقه گرا، ارتجاعی، و تحریف شده کنونی، و نه مرمت آن، در لحظه کنونی وظیفه یی بنیادی در برابر نیروهای ترقی خواه و دموکراتیک است.

آزادی تشکیل سندیکاها و حزب های سیاسی و جمعیت ها بدور از دخالت حکومت، پذیرفتن تشکیل حزب ها بر اساس [مبانی] دین و مذهب و فرقه، برابری کامل حقوق و مسئولیت های زنان و مردان، برابری در برابر قانون، و جرم دانستن هرگونه تبعیض بر اساس [مبانی] دین و دیگر تبعیض ها، نیز از وظیفه های انقلاب دموکراتیک است.

طرح جامع توسعه اجتماعی مستقل، با تکیه بر تشویق بخش های تولیدی و توزیع عادلانه ثروت و برآمد توسعه به نفع فقرا و زحمتکشان و برآوردن خواست های اجتماعی مبرم، جزو وظیفه های اجتماعی انقلاب است. اولویت های مهم این ها هستند: تعیین حداقل و حداکثر دستمزد با توجه به قیمت ها، بخشیدن دیون [بدهی های] دهقانان و کشاورزان کوچک، تجدید توزیع قلم های بودجه به منظور افزایش بودجه بهداشت و درمان و آموزش، تأمین مسکن برای افراد کم درآمد، بستن مالیات بیشتر بر ثروتمندان، بازپس گیری شرکت های غارت شده دولتی، و مبارزه با فساد.

مخالفت با وابستگی به ایالات متحده آمریکا، طرد هرگونه کرنش در برابر سلطه صهیونیستی و اصلاح توافقنامه کمپ دیوید، بازبایی نقش ملی مصر در دایره مسئله های [کشورهای] عربی، آفریقایی، منطقه ای، و [در سطح] جهانی، و ژرفش ها ارتباطها با کشورها و خلق های جهان سوم از وظیفه های ملی این

ادامه گفت و گوی "نامه مردم" با رفیق صلاح عدلی...

رفیق صلاح عدلی: انقلاب بهمن ماه ۱۳۸۹ [ژانویه ۲۰۱۱] باعث شکستی ایالات متحده آمریکا گردید. ایالات متحده با درک فرسودگی رژیم مبارک، پیش از آن هم در پی تدارک و اجرای سناریوهایی برای ایجاد تغییر در مصر بود. به همین دلیل پس از سرنگونی مبارک، آمریکا بلافاصله درصدد به وجود آوردن ائتلافی میان شورای نظامی سابق و "آخوان المسلمین" برای انتقال قدرت به "آخوان المسلمین" برآمد. شکل گیری این ائتلاف پس از آن بود که "آخوان المسلمین" متعهد به برآورده ساختن منافع آمریکا، تضمین امنیت اسرائیل، و ادامه سیاست های اقتصادی نولیبرالی شد که در تضاد با منافع توده‌هاست.

اما پس از مدتی ایالات متحده به ناتوانی "آخوان المسلمین" در اداره امور حکومت، نداشتن افراد صلاحیتدار، اصرارشان بر هم‌پیمانی با گروه های جهادی به جای لیبرال‌ها، و همچنین ناتوانی‌شان در به وجود آوردن وحدت بین قشرهای مختلف بورژوازی بزرگ در یک نظام بانثات و ممکن کردن انتقال قدرت در درون این نظام بر مدار این طبقه و تضمین حفظ منافع آمریکا، پی برد. در عین حال، ایالات متحده خواهان تأمین و تضمین منافع و امتیازهای نهاد نظامی به منظور تضمین وفاداری‌شان بود. اما ایالات متحده در عین حال نسبت به ادامه وضعیت انقلابی در مصر و افزایش میزان و مقیاس اعتراض‌ها و بالا گرفتن روی گردانی توده‌ها از حکومت "آخوان المسلمین" نگران بود. به همین دلیل "آخوان المسلمین" را برای انجام اصلاحات زیر فشار قرار داد. همزمان با آن، آمریکا اپوزیسیون لیبرال و به‌ویژه حزب‌های "الوفد"، "المصریین الاحرار"، و "الدستور" را - که منافع بورژوازی بزرگ را نمایندگی می‌کردند- برای تسریع در انجام انتخابات پارلمانی و برهم زدن ائتلاف‌شان با نیروهای چپ و روی گرداندن از گرایش‌های انقلابی جنبش جوانان، زیر فشار گذاشت. گفتنی است که جنبش جوانان و حزب‌های چپ دستیابی به هدف های انقلاب و سرنگونی رژیم "آخوان المسلمین" را بدون یک انقلاب مردمی بزرگ و تحریم انتخابات غیرممکن می‌دانستند.

هنگامی که فراخوان "نمرد" و ایده هوشمندانه آن در پس گرفتن مشروعیت مرسى موفق گردید، و گروه‌های عظیمی از مردم و نیروهای سیاسی به آن واکنش مثبتی نشان دادند، همه بر سر دوراهی رد یا قبول این راه قرار گرفتند. این موفقیت به دولتی همه‌جانبه و نیروها پایان داد، و آن‌ها به دنبال گزینه مردمی برکناری مرسى و برگزاری زودهنگام انتخابات ریاست جمهوری کشانده شدند و از آن حمایت کردند. این خواست، به فراخوان برای سرنگونی رژیم "آخوان المسلمین"، تغییر در قانون اساسی، و تصحیح مسیر انقلاب از راه ایجاد یک حقایق انقلابی تازه و یک مرحله گذار جدید بر پایه‌ی درخور و مناسب فرا رویید.

نه "آخوان المسلمین"، نه آمریکا و نه ارتش و حتی جوانان و نیروهای سیاسی اپوزیسیون، هرگز تصور نمی‌کردند چنین واکنش مردمی ای از جنبش نمرد در این مقیاس شکل بگیرد که همه را وادار به پذیرش خواست و اراده توده‌ها وادارد.

ما از فشار جدی ایالات متحده آمریکا بر فرماندهان ارتش و نیروهای سیاسی لیبرال برای جلوگیری از برکناری مرسى و بسنده کردن به اصلاحات وسیع، اطلاع داریم. اما دیگر زمان این اصلاحات و این تدبیرها سپری شده بود. همگان دریافته‌اند که توده‌ها خواست‌شان را بیان داشته‌اند، و تنها بدیل (الترناتیو) این وضعیت، جنگ داخلی، افزایش تروریسم و درگیری‌های فرقه‌ای و باز شدن راه برای دخالت بیگانگان خواهد بود.

رسیدن به این وضعیت بحرانی منجر به برکناری مرسى و دخالت ارتش به صورتی شد که در خدمت هدف‌های انقلاب در این مرحله باشد. قابل توجه اینکه، این نخستین بار بود که ارتش مصر از دستورهای آمریکا سرپیچی کرد چرا که وضعیت بحرانی و خطرهای عظیمی را که پشتیبانی نکردن از انقلاب برای خود او و برای مردم داشت، به خوبی درک کرده بود.

نیروهای دموکرات و ملی موضع‌گیری فرماندهان ارتش را در جهت حفظ امتیازها و منافع خود و نیز داشتن نقشی مشخص در حکومت بدون دخالت مستقیم در سیاست را به خوبی درک می‌کنند. به نظر ما در این مرحله، و با تأکید بر اصلاح تدریجی برخی از امور در مراحل بعدی، باید این موضع فرماندهان ارتش را درک کرد و در نظر گرفت.

به گمان ما، ایالات متحده آمریکا در هنگامه بحرانی کنونی، به آتش‌افروزی و توطئه‌چینی با هدف تشویق "آخوان المسلمین" و هم‌پیمانانش به برپایی هرج و مرج و اجرای نقشه "هرج‌ومرج خلاق" و تبدیل مصر به عراقی دیگر خواهد کوشید، همان گونه که در روز جمعه ۱۴ تیرماه

اصلاح قانون اساسی و تشکیل حکومتی ائتلافی را زیر پانهد. او و گروهش بود که مصرانه به شرایط "صندوق بین‌المللی پول" تن دردادند و در کنفرانسی از نیروهای جهادی تروریستی - بدون مشورت با ارتش و کمیته دفاع ملی - بر ضد سوریه اعلان جهاد دادند.

به دلیل‌های بالا، همه حزب‌ها و نیروهای سیاسی - حتی حزب سلفی "النور" (که پیش از غرق کشتی مرسى و "آخوان المسلمین" از آن بیرون پرید) - خواهان برگزاری انتخابات زودرس شدند. این خواست، به‌هیچ‌وجه در حکم کودتا بر ضد دموکراسی نیست، بلکه از درون دموکراسی مردمی برآمده است. هنگامی که رئیس‌جمهوری به مردم و برنامه‌ی که براساس آن انتخاب شده است خیانت می‌کند، مسلماً با چنین واکنشی روبه‌رو می‌شود.

خلاصه کردن آرمان دموکراسی در "صندوق انتخابات"، مسخ کامل گوهر دموکراسی و رد صریح حقوق خلق‌ها برای انقلاب بر ضد حاکمان مستبد و رژیم‌های فاشیستی‌ای است که زیر پوشش دین ماهیت ارتجاعی و گرایش به سرمایه‌داری راست‌گرای‌شان را پنهان می‌کنند.

دفاع ایالات متحد آمریکا و کشورهای سرمایه‌داری از مرسى، و القای این ذهنیت که آنچه روی داده است صرفاً "کودتایی نظامی" بر ضد "مشروعیت قانون اساسی" است، نشان‌دهنده هراس امپریالیسم جهانی از انقلاب های مردمی و توانایی مردم در فرارفتن از دموکراسی محدود بورژوازی است. این دموکراسی، در بهترین شکل‌اش، در اساس نیازهای شرکت‌های انحصاری، نمایندگان محلی‌شان، و بزرگ سرمایه‌داران در امر تسلط بر سرنوشت خلق‌ها در کشورهای جهان سوم را برآورده می‌کند.

آنچه روی داد، به‌هیچ‌وجه کودتایی نظامی نبود، بلکه کودتایی انقلابی بود که خلق مصر برای رهایی از این حاکمیت فاشیستی دست به آن زد. آنچه ارتش انجام داد، اجرای اراده خلق و حفاظت از مردم در برابر توطئه‌های "آخوان المسلمین" و هم‌پیمانان تروریست و مسلح‌اش بود که قصد برافروختن آتش جنگ‌های قومی و داخلی، تجزیه ارتش مصر، و نابودی نهادها و موسسه‌های مدنی و دولتی کشور برای خدمت به منافع امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه را داشتند.

این چگونه کودتای نظامی‌ای است که ده‌ها میلیون نفر از مردم در خیابان‌ها حضور دارند؟ این چگونه کودتای نظامی‌ای است که در آن قدرت در اختیار رئیس دادگاه قانون اساسی قرار داده می‌شود که خواست "جبهه نجات ملی" (یعنی جبهه‌ی که تمامی نیروهای اپوزیسیون با گرایش های گوناگون را در بر می‌گیرد) و جنبش "نمرد" (جوانان) بود، و توده‌های مردم مصر هم از این خواست پشتیبانی کرده بودند؟ این چگونه کودتای نظامی‌ای است که به‌زودی حکومتی ملی و مدنی براساس شایستگی‌ها و با اختیارات کامل در مرحله انتقالی‌ای که بیش از یک سال طول خواهد کشید زمام امور را در دست خواهد گرفت، و دست آخر قانون اساسی‌ای دموکراتیک و مدنی را تدوین خواهد کرد و انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی را برگزار خواهد کرد که همه مشتاقانند؟ این چگونه کودتای نظامی‌ای است که تظاهرات مسالمت‌آمیز را حق همگان و حتی مخالفان می‌داند و حالت فوق‌العاده نیز اعلام نمی‌کند. بیانیه ژنرال "السیسی"، بالاترین مقام ارتش، که در آن نقشه راه مرحله انتقالی توضیح داده شده است، پس از گفت‌وگو با نمایندگان خلق مصر، که دربرگیرنده نماینده جوانان جنبش "نمرد"، نماینده "جبهه نجات ملی"، شیخ الازهر، رهبر قبطی‌ها، و یکی از نمایندگان زنان، و کسب موافقت آنان اعلام شد. خلق مصر پیروزی عظیم خود و پشتیبانی ارتش از مردم را در میدان‌ها، محله‌ها، و روستاها جشن گرفت.

همان گونه که آموزش‌های مارکسیستی به ما آموخته‌اند، برماست که همراه با درک واقعیت عینی و ملموس به‌پیش‌رویم، و دیدگاه‌های مان را با ایده‌هایی خشک و جامد و فرمول‌هایی از پیش‌آماده محدود نسازیم. جالب توجه اینکه، رسانه‌های غربی چشم‌های‌شان را بر همه این واقعیت‌ها می‌بندند و به‌اصرار سعی دارند آن [انقلاب] را کودتایی نظامی قلمداد کنند.

با وجود همه آنچه بیان شد، ما همچنان بر ضرورت حفظ آمادگی و هشیاری‌مان در مرحله پیش‌روی، به‌منظور تضمین محدودیت نقش ارتش در حفاظت و پشتیبانی از مردم و امنیت ملی مصر، و التزام به وعده‌های داده شده‌اش در خصوص دوری از دخالت مستقیم در امور سیاسی، و لزوم حضور مردم در میدان‌ها و خیابان‌ها در حکم پشتوان عملی شدن خواست‌های‌شان در مرحله انتقالی، تأکید می‌ورزیم.

"نامه مردم": ارزیابی شما از موضع‌گیری ایالات متحده آمریکا نسبت به تحولات اخیر مصر چیست؟

ادامه گفت و گوی "نامه مردم" با رفیق صلاح عدلی...

ادامه حاصل کار نامه هشت ساله ...

اما در حوزه سلامت، روزنامه تهران امروز، ۱۲ خردادماه، در گزارشی از قول مرضیه وحید دستجردی، وزیر سابق بهداشت و درمان، می نویسد که، ۱۷ هزار و ۸۰۰ تخت بیمارستانی برای توسعه فضاهای درمانی، مورد نیاز است. ایسنا، ۵ خردادماه، با اشاره به تصویب سرانه ۱۴۳ هزار ریالی برای درمان، در بودجه سال جاری، به نقل از دکتر داریوش طاهرخانی، عضو شورای عالی نظام پزشکی، نوشت: "... سهم مردم در پرداخت هزینه‌های درمانی حدود ۵۹ درصد است. بر این اساس حدود ۲۱ درصد هزینه‌های درمانی توسط دولت و حدود ۲۰ درصد آن نیز از سوی سازمان‌های بیمه گر پرداخت می‌شود. البته بخشی از ارقامی که توسط سازمان‌های بیمه گر پرداخت می‌شود نیز به‌طور غیرمستقیم از سید خانواده‌ها تامین می‌شود." طاهرخانی در قسمتی دیگر از سخنانش می‌گوید: "افرادی که در دهک‌های اقتصادی نزدیک به خط فقر قرار دارند گاهی با پرداخت سهم خود از هزینه‌های درمانی به زیر خط فقر سقوط می‌کنند." کامران باقری لنکرانی، وزیر اسبق بهداشت در دولت احمدی نژاد، در مصاحبه با روزنامه ابتکار، ۷ خردادماه، گفت: "آمارها نشان می‌دهد که سال گذشته حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان در بخش سلامت هزینه شد که از این میزان ۲۵ هزار میلیارد تومان از جیب مردم و بخش غیردولتی پرداخت شد و دولت فقط ۱۵ هزار میلیارد تومان آن را پرداخت کرد."

حسین علی شهبازی، رئیس کمیسیون بهداشت و درمان، نیز در این ارتباط می‌گوید: "شاخص دیگر سلامت بیمارانی هستند که به خاطر هزینه‌های سلامت به زیر خط فقر می‌روند. در ابتدای برنامه چهارم این میزان معادل ۳ درصد جمعیت بود که قرار بود به زیر یک درصد برسد اما اکنون به رقم بحرانی ۱۴ درصد رسیده ایم یعنی ۱۴ درصد بیماران به خاطر یک بار عمل جراحی فقیر می‌شوند." محبت‌های مطرح شده در حوزه سلامت هم همگی یا از زبان نزدیکان فعلی و سابق دولت و یا به نقل از دست اندرکاران مسئول در این حوزه بیان شده‌اند. بنابراین، اگر بخواهیم این سخن احمدی نژاد را که می‌گوید: "درآمد"، "سواد" و "سلامت" از شاخص‌های مهم در توسعه‌اند را قبول کنیم- با توجه به داده‌های بالا- باید به این نتیجه رسید که، با نزدیک‌تر شدن به پایان دولت احمدی نژاد ما شاهد چیزی کمتر از فاجعه‌ی تمام عیار نیستیم. احمدی نژاد، به‌روال هشت سال گذشته، در یکی از آخرین نمایش‌های تلویزیونی‌اش، بار دیگر با دروغ پردازی به‌روش‌هایی نخ نما شده، فاجعه کنونی مستولی بر تمامی عرصه‌ها را استتار کرد، و با بزک کردن صورت ظاهر عملکرد ضد مردمی و ضد ملی‌اش که فقر و شورخختی میلیون‌ها تن از هم‌میهنان زحمتکش‌مان را به همراه داشته است، سعی کرد تصویری جعلی از خودش و دولتش نزد افکار عمومی به نمایش بگذارد. محمود احمدی نژاد در این سخنان به موردهای بسیار دیگری نیز اشاره کرد که تأمل بر آن‌ها چهره فریب کارش را بیش از پیش نمایان می‌سازد، اما ما به همین چند مورد که بیانگر وضعیت فاجعه بار کنونی است بسنده می‌کنیم.

در پایان یادآوری این نکته لازم به‌نظر می‌رسد که، وجود چنین فاجعه‌ی عظیم و گسترده بدون پشتیبانی بیت رهبری، نیروهای نظامی و سپاه، و دیگر تارک اندیشان و سرکوب گران حاکم ممکن نمی‌بود. میهن ما در طول چند دهه گذشته وضعیت فاجعه‌باری در بُدهای چنین وحشتناک را تجربه نکرده بود، و اگر ادعا شود که، دولت احمدی نژاد، به‌خصوص با توجه به درآمدهای نجومی‌اش از فروش نفت، استثنایی بسیار تلخ و ناگوار بوده است، نمی‌باید اغراق گویی تلقی گردد. با رفتن احمدی نژاد و پایان دولت ضد مردمی او، بدون شک چالش‌ها و نگرانی‌هایی بسیار در پیامد دولت هشت‌ساله او دامنگیر توده‌های رنج و زحمت خواهد بود. وظیفه نیروهای مترقی است که با استفاده از تمامی امکانات و راه کارهای موجود مبارزه به‌هدف رهایی مردم از این وضعیت فلاکت بار بکوشند.

[۵ ژوئیه] شاهد بودیم. جوانان مصری این توطئه را "تهاجم سه‌گانه آمریکایی - اسرائیلی - اخوان المسلمینی" بر ضد مردم مصر نام نهاده‌اند. هدف این توطئه عقیم کردن انقلاب، به قدرت بازگرداندن مرسى و گسترش هرج و مرج و تروریسم از طریق به راه انداختن تظاهرات و اشغال میدان‌های التحریر به‌وسیله اسلحه و تروریسم بود. بخش دیگر این توطئه به راه انداختن یک کارزار شایعه‌پراکنی و جنگ رسانه‌ای بی‌سابقه بود تا از این طریق میان ارتش و مردم و میان خود ارتش تفرقه انداخته شود. جنبه دیگر این طرح، توطئه همراهی با گروه‌های جهادی در سینا بود تا با هم‌دستی اسرائیل و گروه‌های اسلامی در غزه آن را منطقه آزاد شده اعلام کنند.

پس از سخن گفتن رهبر جماعت فاشیستی "اخوان المسلمین" از تروریسم و ارباب مردم در سخنرانی روز جمعه ۱۴ تیرماه [۵ ژوئیه] او در میان طرفدارانش در میدان "رابعه العدویه" در مدینه نصر در قاهره، مصر ساعت‌هایی بحرانی را از سر گذراند. این سخنرانی سرآغاز چرخش این توطئه بزرگ بر ضد انقلاب و اراده توده‌ها بود. کانال‌های تلویزیونی "بی بی سی" عربی و "سی ان ان" و "العربیه"، نقش خطرناکی را در این توطئه بازی کردند. اما ارتش و توده‌ها توانستند این توطئه را در هم بشکنند، و بدین سان، نقش‌ننگین آمریکا و خیانت "اخوان المسلمین" به مردم و میهن آشکار گردید. این رویداد ضربه سهمگینی بر توطئه‌های آمریکا و امپریالیسم در منطقه، و تأکید مجددی بود بر پیروزی انقلاب و اراده توده‌ها بر نیروهای ضدانقلاب.

"نامه مردم": نظرتان درباره رئیس جمهور موقت - عدلی منصور - و برنامه‌ی که او می‌باید بدون درنگ به اجرا بگذارد چیست؟

رفیق صلاح عدلی: او یک قاضی است که به درستکاری و کفایت شهرت دارد و تا کنون فعالیت حرفه‌ی در هیچ مقام سیاسی نداشته است و به‌لحاظ سیاسی موضع‌گیری جانبدارانه خاصی ندارد. سخنان او پس از انجام مراسم سوگند (تحلیف) و به دست گرفتن قدرت در مقام رئیس جمهور مرحله انتقالی، سخنانی نیکو و مثبت بود. او تأکید کرد که "فقط مردمند" که به او اختیار و مسئولیت داده‌اند. او همچنین هرگونه اختیاری را که در مرحله فعلی به او داده شود، افتخاری دانست، و گفت اختیار واقعی از آن نخست‌وزیری است که نیروهای ملی-مردمی و جوانان به اتفاق آرا بخواهند گزید و مسئولیت اجرای وظایفی را به عهده خواهد داشت که نیروهای اجتماعی و دموکراتیک ملی بر سر آنها توافق می‌کنند. مهم‌ترین وظیفه دولت در مرحله کنونی جلوگیری از فروپاشی اقتصادی و اجرای خواست‌های بی‌درنگ زحمتکش‌ان و تأمین امنیت است.

به نظر ما حضور مداوم مردم در میدان‌ها در پشتیبانی از انقلاب ضرورتی مبرم است، همان گونه که در بیانیه ژنرال "السیسی" بیان شده بود، و ضامن حفاظت از حق تظاهرات است. ضرورت حضور مردم از آن لحاظ است که از انحراف از آن چیزهایی که تا کنون بر سر آن توافق شده است جلوگیری شود، و نیز تضمینی باشد برای ارتش به‌جز در محدوده آنچه برای پیروزی مرحله انتقالی فعلی بر آن توافق گردیده دخالتی نکند.

"نامه مردم": مهم‌ترین چالش‌های رودروی حزب شما، و به‌طور مشخص در ارتباط با دیگر نیروهای سیاسی و تشکیل یک جبهه متحد، کدامند؟

رفیق صلاح عدلی: عمده‌ترین چالشی که در برابر حزب ما قرار دارد در درجه اول ضرورت اتحاد نیروهای چپ برای رویارویی با مسئله‌های بزرگی است که در مرحله کنونی با آنها روبرو هستیم. مهم‌ترین این وظیفه‌ها عبارتند از:

۱. تضمین عملی ساختن هدف‌ها و وظیفه‌های مرحله انتقالی؛
۲. توافق بر سر یک نامزد واحد از سوی نیروهای ملی - دموکراتیک برای مبارزه در انتخابات ریاست جمهوری؛
۳. تشکیل جبهه‌ی از نیروهای چپ، ناصری‌ها، جنبش‌های جوانان، و تشکل‌های سندیکایی، و تهیه فهرست‌های مشترک برای مبارزات انتخاباتی پارلمانی و محلی پیش رو، و اعمال فشار به منظور جلوگیری از هرگونه عقب‌نشینی از اصلاح مسیر انقلاب در مرحله انتقالی.
۴. تلاش برای تکمیل و توسعه ساختارهای حزبی، جان تازه دادن به حزب به کمک نیروهای تازه‌نفس حزبی، و تدوین برنامه حزب به طوری که برای رودرویی با چالش‌های بزرگی که در پیش داریم، تناسب داشته باشد.

حاصل کارنامه هشت ساله دولت احمدی نژاد: تنزل فاجعه بار شاخص‌های توسعه انسانی!

محمود احمدی نژاد، به تعبیری، آخرین نمایش تلویزیونی اش برای ارایه کارنامه هشت ساله دولتش را بر روی صحنه آورد، و در آن تمام قد و با تصویرگری‌ای غیرواقع‌بینانه به دفاع از عملکرد هشت ساله دولت نهم و دهم پرداخت. خبرگزاری مهر، ۱۳ تیرماه، با انتشار گزارش این حضور تلویزیونی، و به نقل از او در جواب این سؤال که، چرا در سال ۸۴ فکر می‌کرد می‌تواند رئیس جمهوری شود، گفت: "... من در بخش‌های گوناگون در خدمت انقلاب بودم و سطوح مختلف مدیریتی کشور را تجربه کرده‌ام، از روستاهای دوردست تا مرکز کشور. ... من باور داشتم و دارم که ملت ایران مأموریت تاریخی به سمت قله‌های کمال انسانی دارد. ... باور داشتم کشور را بهتر می‌شود اداره کرد و می‌شود با سرعت بیشتری در مسیر رشد و پیشرفت حرکت کرد. ... این بود که تصمیم گرفتم وارد شوم، احساس تکلیف کردم بیایم و آنچه در توان بودم و در توان ملت می‌بینم برای رسیدن ملت به قله‌های آرمانی آزاد کنم."

احمدی نژاد در ادامه، به شیوه‌های رایج در رژیم ولایت فقیه، به تشریح روندهایی که به کاندیدا شدن و در نهایت "انتخاب"ش به ریاست جمهوری منجر گردید پرداخت، و در جواب به این سؤال که، وقتی تصمیم شما برای حضور در انتخابات جدی شد چند درصد شانس برای خود قابل بودید، گفت: "من صد در صد مطمئن بودم." و باز در جواب اینکه، از کجا به این اطمینان رسیدید که رئیس جمهوری می‌شوید، افزود: "بالاخره همین توضیحاتی که دادم پاسخ من است. من به عظمت ملت ایران و آرمان‌خواهی ملت باور داشتم بالاخره در داخل مردم بودیم و می‌دانستیم که مردم سطح بالاتری را می‌خواهند و این سطوح معمول جواب نمی‌دهد."

احمدی نژاد در این سخنان سعی وافر داشت انتخابش برای تکیه زدن بر مسند ریاست جمهوری را نه محصول زد و بندهای درونی رژیم و تقلب‌های فاحش انتخاباتی، بلکه ناشی از محبوبیتش در میان مردم جا بزند. فعالان سیاسی بعد از هشت سال ریاست جمهوری وی و قبل از آن بارها و بارها از نقش نیروهای امنیتی و سپاه در مهندسی انتخاباتی که به روی کار آمدن وی و همفکرانش منجر شد، مطلب‌ها، سخنان، و نظرات گوناگونی را بیان کرده‌اند، و تقریباً در این موضوع هیچ شکی باقی نمانده است، و خود همین که می‌گوید: "من صد در صد مطمئن بودم"، به روشنی نشان می‌دهد که سپاه و دیگر نیروهای امنیتی و بیت رهبری زمینه‌سازی‌های لازم برای مهندسی انتخابات را از ماه‌ها قبل برنامه ریزی کرده بودند. اما صرف‌نظر از این توجیه‌ها و دروغ پردازی‌ها، نکته اتفاقاً نه چگونگی انتخاب او به ریاست جمهوری، بلکه ادعاهایش در ارتباط با "قله‌های آرمانی" و این باور که او معتقد بود می‌توان کشور را "با سرعت بیشتری در مسیر رشد و پیشرفت" هدایت کرد، مورد بحث است. احمدی نژاد در صحبت‌هایش از جمله می‌گوید: "خدا ما را خلق نکرده که هم‌اکنون در بدبختی و فقر و نکبت و سختی باشیم. ... ما هم از اول معتقد بودیم هر کاری دولت می‌کند باید نتیجه‌اش به مردم برگردد."

باید منجر به توانمندتر شدن ملت شود، یعنی مردم بالا بیایند هم به لحاظ رفاهی هم به لحاظ علمی هم به لحاظ توانایی‌ها و توانمندی‌های شخصی. "احمدی نژاد در جایی دیگر از سخنانش با بیان اینکه شاخص توسعه انسانی، درآمد، سواد، و سلامت است، گفت: "در طبقه‌بندی جهانی ما از ۹۴ به ۷۶ رسیدیم یعنی در طبقه متوسط بودیم که به بالا رسیدیم و یک گام دیگر تا طبقه خیلی بالا داریم." منظور احمدی نژاد این است که ما در کشور فقیر نداریم، و همه در رفاه و سلامتی گذران می‌کنند، و در نتیجه عملکرد دولت او در آینده

به سطح بالاتری از رفاه خواهند رسید.

برای اینکه مشخص شود سطح سواد و آموزش در طول هشت سال گذشته به چه صورت بوده است، استناد به گزارش‌های انتشار یافته محک خوبی برای ادعاهای احمدی نژاد است. به گزارش ایلنا، ۱ خرداد ماه ۹۲، علی باقرزاده، معاون وزیر آموزش و پرورش، گفت: "۹ میلیون و ۷۱۹ هزار بی‌سواد در گروه سنی بالای شش سال، در کشور وجود دارد." به گزارش همشهری آنلاین، ۳۰ بهمن ماه ۹۱، باقرزاده، رئیس سازمان نهضت سواد آموزی، با اعلام اینکه "۹ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر بی‌سواد، ۱۰ میلیون نفر تحصیلات ابتدایی و ۱۰ میلیون نفر تا سطح سیکل" تحصیل کرده‌اند و بدین ترتیب "۳۰ میلیون نفر از جمعیت ایران بی‌سواد و کم سوادند"، در کمال تعجب در ادامه سخنانش می‌گوید: "ایران بالاترین سرعت تولید دانش در جهان را دارا است و در سی سال گذشته میزان تولید دانش در ایران ۱۸ برابر شده است، این در حالی است که کشورهای فرانسه و آلمان تنها رشد ۲ برابری داشته‌اند."

رئیس نهضت سواد آموزی، معاون وزیر آموزش و پرورش است، و وزیر آموزش و پرورش هم منصوب احمدی نژاد است. بنابراین، اظهاراتی از این دست نباید سیاه‌نمایی بر ضد دولت او تصور شود. اما هم رئیس نهضت سواد آموزی و هم خود احمدی نژاد ادعا می‌کنند که، از لحاظ علمی پیشرفت‌های چشمگیری روی داده است. وقتی مقام رسمی دولتی اعتراف می‌کند که نزدیک به سی میلیون و یا بیشتر کم سواد و بی‌سواد در کشور وجود دارد، آیا می‌توان چنین ادعاهایی را قبول کرد؟ احمدی نژاد و همفکرانش در ادامه سیاست‌های ضد ملی دولت‌های گذشته، ارمغانی به‌جز فقر فرهنگی و گسترش بی‌سوادی و کم سوادی برای نسلی که باید آینده ساز باشد به همراه نیاورده است، و با بی‌پروایی از این فاجعه همچون "دستاوردهای نام می‌برد."

برای بسط این بحث نگاهی به موضوع "درآمدها" نیز لازم به نظر می‌آید. حسین راغفر، استاد دانشگاه، در مصاحبه‌ی با روزنامه تهران امروز، ۱۴ اردیبهشت‌ماه، در جواب این سؤال که، آمار دقیق بیکاری و فقر در ایران چه میزان است، می‌گوید: "آمار بیکاری که توسط کارشناسان مستقل به‌دست آمده در خوشبینانه‌ترین حالت حدود ۲۱ تا ۲۲ درصد است که رقم بسیار بالایی است. ... با این حال آمار فقر را هم اگر با فقر مطلق محاسبه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که از سال ۸۴ (سال آغاز ریاست جمهوری احمدی نژاد) تاکنون سالانه ۲ درصد از جمعیت کل کشور زیر خط فقر رفته‌اند." خبرگزاری مهر، ۲۶ فروردین‌ماه، آمار بیکاران در زمستان ۹۱ را انتشار داد. این گزارش که به‌نقل از مرکز آمار ایران بود، نشان می‌دهد که حدود ۳ میلیون نفر در زمستان ۹۱ در استان‌های کشور بیکار بوده‌اند و نرخ بیکاری در ۲۳ استان دو رقمی بوده است. نکته توجه‌برانگیز در این آمار این بود که، آمار شاغلان در بخش خدمات بیش از ۴۸ درصد و شاغلان در بخش کشاورزی و صنعت بر روی هم کمی بیش از ۵۱ درصد است. اشتغال نزدیک به ۵۰ درصد از نیروی کار در ایران در بخش خدمات، وضعیت تولید در کشور، گرایش به عرصه‌های اقتصادی که شغل‌های انگلی در آن طبیعتاً باید فراوان باشد، و همچنین اوضاع اشتغال واقعی و بیکاری نهان و آشکار جامعه را به‌خوبی نشان می‌دهد.

سایت فردا، ۸ تیرماه، نیز در همین ارتباط می‌نویسد: "با وجود ادعای دولت در ۸ سال گذشته مبنی بر ریشه کنی بیکاری، آمارها نشان می‌دهد نه تنها از تعداد بیکاران کم نشد بلکه در فاصله سال‌های ۸۴ تا ۹۱ حدود ۲۷۰ هزار نفر دیگر نیز به صف ۳ میلیون بیکار پیوسته‌اند و به دلیل پایین بودن سطح دستمزدها ۶ میلیون مشمول قانون کار امروز فقط حداقل دستمزدها را دریافت می‌کنند." نکته جالب در گزارش سایت فردا آنجا است که می‌نویسد: "مرکز آمار ایران در گزارش‌های بیکاری خود در حالی وجود ۳ میلیون بیکار در کشور را تایید می‌کند که بر نحوه محاسبه بیکاران با شاغلان نیز بحث‌ها و نقد‌های فراوان وجود دارد. در حال حاضر، مرکز آمار ایران می‌گوید با استناد استانداردهای جهانی هر فردی که در هفته یک ساعت کار داشته باشد حتی اگر حقوقی نیز بابت آن دریافت نکند، شاغل محسوب می‌شود. [!]" حال اگر همان‌طور که احمدی نژاد هم می‌گوید، قبول داشته باشیم که "درآمد"، یکی از شاخص‌های توسعه انسانی است، تمامی شواهد و آمار اعلام شده به‌روشنی نشان می‌دهند که نه تنها در طول هشت سال گذشته ما شاهد پیشرفتی نبوده‌ایم، بلکه وضعیت حتی نسبت به روندهای مخرب دولت‌های قبلی در رابطه با رویکردهای اقتصادی به‌مراتب بدتر و نگران‌کننده‌تر هم شده‌اند.



تحول‌های بعدی نشان داد که دیگر دولت‌های اروپایی نیز در رویارویی با عملکردهای جنایتکارانه و غیرقانونی عامل‌های امنیتی و دیپلماتیک رژیم اقدام‌های مثبت و جدی‌ای انجام ندادند، که همین امر باعث شد تا وزارت اطلاعات رژیم اسلامی سلسله اقدام‌های مشابهی را در دیگر کشورها به طور آزادانه اجرا کند. این سلسله اقدام‌ها تنها زمانی متوقف شد که خشم افکار عمومی نسبت به این ترورها، به‌خصوص پس از ترور دکتر شرفکندی، برانگیخته شد و دولت‌های اروپایی را عملاً به عقب نشینی وادار کرد. ترور ناجوانمردانه و هولناک دکتر قاسملو و پس از او، دکتر شرفکندی، یعنی رهبران سرشناس حزب دموکرات کردستان ایران، و اهمال عامدانه مقام‌های رسمی انتظامی و امنیتی در تعقیب عامل‌های جنایتکار این ترورها، به روشنی ثابت کرد که دولت‌های امپریالیستی و همپیمانان آن‌ها، به‌خصوص در اتحادیه اروپا، دوست مردم کردستان نیستند و نخواهند بود. به نظر می‌رسد که پس از انتخاب آقای روحانی برای تصدی مسند ریاست جمهوری در ۲۴ خردادماه ۹۲، برخی محفل‌های مشکوک، تلقی‌هایی نادرست، غیرواقع‌بینانه، و حتی توهم‌آمیز را در رابطه با اپوزیسیون، به ویژه چپ، در خارج از کشور می‌گسترانند، و آن اینکه: گویا شرایط کشور تغییرهایی ماهیتی کرده است. این امر می‌تواند به صدمه‌هایی منجر گردد که ما پیش‌تر نمونه‌های آن را شاهد بوده‌ایم. با توجه به پیشینه آشکار حسن روحانی در مقام نماینده ولی فقیه و عضو ثابت شورای عالی امنیت ملی (ارگانی که در رابطه با این ترورها به‌طور مستقیم مسئولیت داشته است)، و همچنین با توجه به نارضایتی گسترده مردم به‌خصوص در منطقه‌هایی همچون کردستان، نیروهای مترقی با هرگونه توهم‌پراکنی‌ای شبیه به آنچه که در ابتدای ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی نیز جریان یافت، باید با هشیاری برخورد کنند. در این زمینه در نظر گرفتن شباهت‌های مهم میان شخصیت‌ها، شرایط بحران زده کشور، و ناتوانی رژیم از پاسخگویی به خواست‌های توده‌ها در ۱۳۶۸ با دوره کنونی ضرورت دارد، و با حساسیتی مسئولانه باید بر آن‌ها تأمل کرد. هم در آن سال و هم اکنون، شخصیت‌هایی سکان اداره کشور را به دست گرفته‌اند که دغدغه‌شان یافتن راهکارهایی است تا از طریق آن بتوانند رژیم را از بحران کنونی نجات دهند، بنابراین، سرنوشت سیاسی و فیزیکی اپوزیسیون واقعی رژیم برای آنان محلی از اعراب ندارد. حسین موسویان، از نمایندگان رفسنجانی در خارج از کشور، نقش دلال این جریان را از مدت‌ها پیش برعهده گرفته است. حسین موسویان از جمله افرادی است که نقش جنایت کارانه‌اش در ارتباط با ترورهای خارج از کشور بر هیچ کس پوشیده نیست. در بیست و چهارمین سالگرد ترور جنایت کارانه دکتر قاسملو، بر تمامی نیروهای مترقی است که تحول‌های جاری و آینده‌مپهن را با هوشیاری کامل دنبال کنند. رژیم ولایت فقیه برای سرکوب نیروهای مخالف ممکن است شیوه‌های گذشته را به کار نبرد، اما این توهم که رژیم از این گونه اقدام‌های جنایت کارانه دست برخواهد داشت نیز ساده لوحانه است. حزب توده ایران ضمن محکوم کردن ترور جنایت کارانه دکتر عبدالرحمن قاسملو، بار دیگر به تمامی نیروهای مترقی اعلام می‌کند که تنها راه برون رفت از وضعیت فعلی و ایجاد شرایط برای محاکمه کسانی که مسئولیت برنامه‌ریزی و اجرای چنین اعمال خشونت‌باری را برعهده داشتند، اتحاد نیروها و تکیه بر نیروی مردم است.

یاد و خاطره زنده یاد دکتر قاسملو گرامی باد.

به مناسبت سالروز جنایت هولناک ترور دکتر قاسملو از سوی رژیم ولایت فقیه



روز ۲۲ تیرماه مصادف است با بیست و چهارمین سالگرد ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو، دبیر کل حزب دموکرات کردستان، به دست جنایت‌کاران اعزامی از سوی رژیم جمهوری اسلامی به وین، پایتخت اتریش. ترور دکتر قاسملو و دو همراهش، نه نخستین و نه آخرین جنایت حاکمان سرکوب‌گر در کشتار دگرانديشان و مخالفان رژیم ولایت فقیه در ایران و خارج از ایران بود. آنچه این جنایت هولناک را از دیگر نمونه‌های متمایز می‌کند آن است که، رهبر سازمان اپوزیسیونی قدرتمند، در ابتدای دوره مشخصی از حیات رژیم جمهوری اسلامی، در خلال گفت‌وگو با فرستادگان این رژیم، در پایتخت کشوری اروپایی، به قتل می‌رسد، و دولت اتریش در عمل با طراحان این فاجعه در دولت جمهوری اسلامی ایران، همکاری می‌کند. نیم‌نگاهی به تجربه سی و چند ساله رژیم ولایت فقیه به روشنی نشان می‌دهد که این گونه اقدام‌ها، که در انتها باید به حذف فیزیکی مخالفان بینجامد، عملیاتی لحظه‌ای، بدون برنامه‌ریزی قبلی، تصادفی، و یا از سر اشتباه محاسبه نیست.

این پروژه‌های امنیتی هدف‌های مشخص و معینی را دنبال می‌کنند که هدف نهایی آن‌ها تضمین بقای رژیم است. رژیم ولایت فقیه پیش از آغاز به ترورهای برنامه‌ریزی شده عده زیادی از زندانیان سیاسی را در تابستان سال ۶۷ و در چارچوب‌های از پیش تعیین شده، اعدام کرد. رژیم ولایت فقیه بهانه این کشتارها را رویارویی با حمله نظامی سازمان مجاهدین خلق به منطقه‌های غرب کشور پس از اعلام آتش بس با عراق توجیه و اعلام کرد. همه شواهد بر این گواهند که حتی اگر هم مجاهدین خلق دست به این حمله [فروغ جاویدان] نمی‌زدند، جنایت کشتار زندانیان در شرایط ویژه سیاسی-اجتماعی تابستان ۱۳۶۷ از سوی رژیم به مرحله اجرا درمی‌آمد. متأسفانه، چه در گذشته و چه هم اکنون، با نظرهایی روبه‌رو می‌شویم که موضوع گفت‌وگوهای غیرعلنی دکتر قاسملو با نمایندگان [فرستادگان] رژیم را بیش از موضوع خود ترور برجسته می‌کنند. ترورهای بعدی رژیم، به خصوص ترور دکتر شرفکندی و همراهانش در رستوران میکونوس برلین، چند سال پس از ترور قاسملو، به خوبی نشان داد که حذف فیزیکی مخالفان در هر صورت باید به انجام می‌رسد. رژیم ولایت فقیه این ترورها را نیز با هدف‌هایی خاص به پیش می‌برد.

دکتر عبدالرحمن قاسملو، هم به دلیل پیشینه سیاسی و مبارزاتی و هم به دلیل احترام و نفوذ ویژه‌اش در بین نیروهای اپوزیسیون و همچنین برخورداری‌اش از اعتبار بین‌المللی‌ای وسیع، برای رژیم خطری بالقوه به حساب می‌آمد و حذف فیزیکی وی دقیقاً در این راستا به اجرا درآمد. ترور دکتر قاسملو بدون شک ضربه‌ی جبران‌ناپذیر بر پیکره جنبش مترقی ایران وارد آورد. به‌رغم دستگیری دو تن از دست اندرکاران این جنایت، که در جریان تیراندازی [پاسخ آتش از سوی قاسملو به آنان] زخمی شده بودند، مجریان این جنایت پس از ۱۱ روز، در میان بهت و ناباوری نیروهای مترقی، از سوی دولت وقت اتریش به ایران بازگردانده شدند، که بعدها مصدر مقام‌های مهمی در ایران نیز شدند. همکاری و مماشات دولت‌های اروپایی با رژیم ولایت فقیه در رابطه با پیگرد و ترور مخالفان رژیم، به دولت اتریش منحصر نبود، و سیر



سیاست دولت جدید، چالش‌ها، و دورنمای صنعت ملی نفت ایران

همزمان با انتخاب حسن روحانی به ریاست قوه مجریه، و گمانه‌زنی پیرامون سیاست‌های دولت جدید، موضوع رفع تحریم‌ها و آینده صنایع کلیدی به‌ویژه صنعت ملی نفت ایران، به یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین مباحث‌ها بین مسئله‌های مختلف بدل شده است.

هم اکنون بر اثر تحریم‌های مداخله‌جویانه آمریکا و اتحادیه اروپا، صنعت نفت، گاز، و پتروشیمی کشور وضعیت دشواری را از سر می‌گذراند. از این روی، همان‌گونه که مسئولان ارشد رژیم ولایت فقیه اعلام کرده‌اند، رسیدگی به موضوع‌های اقتصادی، و کاهش و رفع تحریم‌ها از جمله تحریم صنعت نفت، یکی از اولویت‌های دولت یازدهم جمهوری اسلامی دانسته می‌شود.

هنگامی که کارزار انتخاباتی جریان داشت، در این باره که تولید و صدور نفت ایران کاهش یافته است، و تحریم‌های امپریالیستی در کنار حضور ویرانگر شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران در صنایع نفت، سبب گردیده‌اند مهم‌ترین منبع درآمد ارزی کشور با تنگنمایی جدی مواجه شود، خبرهایی منتشر شد. خبرگزاری ایلنا، ۲۲ خرداد ماه، گزارش داد: "تولید نفت ایران که زمانی پس از عربستان سعودی در جایگاه دوم اوپک قرار داشت، به دلیل تحریم‌های یکجانبه آمریکا و اتحادیه اروپا که فروش نفت و سرمایه‌گذاری روی بخش نفت ایران را دشوار کرده با ۱ میلیون کاهش به ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه در روز رسیده است... واشنگتن در حال حاضر به دنبال اعمال فشار بیشتر بر ایران و رساندن صادرات نفت (ایران) به یک چهارم رقم قبل از اعمال تحریم‌ها است که تولید نفت ایران را به سطح ۳۰ سال قبل (یعنی زمان جنگ ایران و عراق) کاهش خواهد داد. تعدیل شدن چنین ظرفیت بزرگی میلیاردها دلار به درآمد ارزی ایران لطمه می‌زند." این خبرها در حالی انتشار یافت که رسانه‌های همگانی داخلی و خارجی گزارش‌های بسیاری پیرامون فروش ارزان و زیرقیمت نفت و گاز ایران به کشورهای چون: ترکیه، کره جنوبی، چین، و برخی شرکت‌های فراملی نظیر شیل (هلندی-انگلیسی) منتشر ساختند. سخنگوی وزارت نفت جمهوری اسلامی در این زمینه واکنش نشان داد که در واقع به معنای تأیید خبر ارزان‌فروشی نفت و گاز ایران در بازار جهانی، به خصوص ارزان‌فروشی به ترکیه و کره جنوبی، است. خبرگزاری مهر، اواسط خرداد ماه، نوشت: "سخنگوی وزارت نفت اعلام کرده بازار نفت و فرآورده‌های نفتی را مدیریت می‌کنیم [و] با این مدیریت [بخوان: ارزان‌فروشی] قراردادهایی برای فروش تک‌محموله گاز مایع به کشورهای مختلف همسایه و فرمانطقه انعقاد یافته است." علاوه بر این، با اعمال فشار شدید آمریکا و اتحادیه اروپا، خبرگزاری ایلنا، ۲۲ خردادماه، یادآوری کرد: "به دلیل اجرائی شدن تحریم‌های اعمال شده از سوی آمریکا از اول ماه ژوئن [خرداد-تیر] خطوط کشتیرانی خارجی حمل کانتینری فرآورده‌های نفتی را متوقف کرده‌اند... تحریم‌ها موجب افزایش هزینه‌های حمل کانتینری شده است و در صادرات و واردات هزینه تجارت خارجی ما را افزایش قابل توجهی داده‌اند و هزینه‌ها باعث تحمیل ضرر به شرکت‌های فعال [شرکت‌های ایرانی] در این بخش شده است."

موقعیت ضعیف و شکننده صنعت ملی نفت ایران، در حکم منبع اصلی درآمدهای ارزی کشور، تنها به آنچه در بالا مورد اشاره قرار گرفت، وابسته نیست. درحقیقت یادآوری باید کرد که، تحریم‌های ویرانگر امپریالیستی از سویی تضعیف صنعت نفت را موجب شده است، اما از دیگر سو به نقش مخرب شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران و بنیادهای انگلی در این صنعت مادر و حیاتی افزوده است. این دو

عامل، در کنار برنامه خصوصی سازی صنعت ملی نفت در چارچوب آزادسازی اقتصادی و مقررات‌زدایی بر پایه دستورهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، چالش‌ها و دشواری‌های بزرگی را پدید آورده‌اند، و دورنمای اقتصاد ملی را در حالی‌ای از ایهام قرار داده‌اند. در این خصوص، میدان عظیم گازی "پارس جنوبی" مثال و نمونه‌یی از اوضاع نابسامان، آشفته، و نگران‌کننده صنایع نفت، گاز، و پتروشیمی ایران است. خبرگزاری مهر، ۲۷ خردادماه، در گزارشی با اشاره به فعالیت پرتب‌وتاب انحصارهای فراملی در حاشیه جنوبی خلیج فارس، و استفاده شیخ نشین قطر از استخراج گاز از پارس جنوبی از جمله نوشت: "با گذشت بیش از سه سال از آغاز عملیات اجرائی طرح توسعه فاز ۲۰ و ۲۱ پارس جنوبی هنوز حتی یک حلقه چاه دریایی از مجموع ۲۲ حلقه چاه این پروژه گازی در خلیج فارس حفاری و تکمیل نشده است." همچنین به گزارش خبرگزاری مهر، توسعه فازهای ۱۷ و ۱۸ پارس جنوبی پس از ۷ سال هنوز تکمیل و آماده نشده‌اند. تاسیسات فرا ساحلی این طرح (فازهای ۱۷ و ۱۸) در فاصله ۱۰۰ کیلومتری از ساحل عسلویه شامل چهار سکوی حفاری تولیدی شامل ۴۴ حلقه چاه، دو رشته خط لوله ۳۲ اینچ دریایی انتقال گاز، دو خط لوله ۴ اینچ انتقال محلول گلاکول است که هنوز به پایان نرسیده‌اند.

به رغم چنین وضعیتی، مسئولان رژیم ولایت فقیه خاطر نشان می‌سازند که، با روی کار آمدن دولت جدید در جهت جلب و جذب سرمایه خارجی برای توسعه صنعت نفت، گاز، و پتروشیمی اقدام می‌کنند. برای مثال، خبرگزاری مهر، به فاصله اندک زمانی پس از پایان انتخابات، در گزارشی نوشت: "یک مقام مسئول در شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران جزییات بازگشت چراغ خاموش ۵ شرکت بزرگ اروپایی و صاحب دانش فنی به صنعت نفت ایران را تشریح کرد و گفت، این شرکت‌ها رسماً خواستار مشارکت در یک طرح جدید پالایشگاهی ایران شده‌اند." لازم به یادآوری است که، یکی از علت‌های تمایل مجدد انحصارهای فراملی و دیگر شرکت‌های فعال نفتی اروپا و آمریکا به حضور در ایران، خصوصی سازی صنعت ملی نفت ایران است که مقدمات آن از مدتی قبل آماده گردیده است، یعنی تغییر قراردادهای نفتی و پذیرش قراردادهای مشارکت در تولید و سهم در مالکیت چاه‌ها و میدان‌های نفت و گاز است. همچنین تغییرهای معنادار در قانون وزارت نفت به وسیله مجلس شورای اسلامی و نیز تصویب کلیات طرح وظایف و اختیارات وزارت نفت، که در واقع کاهش اختیارات شرکت ملی نفت ایران و قانونیت بخشیدن به فعالیت بخش خصوصی داخلی و خارجی است، از زمره اقدام‌های معین و برنامه ریزی شده‌ای‌اند که از چشم انحصارهای فراملی پنهان نبوده و نیست. به این ترتیب، سنگ بنا و پی‌ستون سیاست و برنامه رژیم ولایت فقیه برای حل تنگناها و چالش‌های کلیدی‌ترین صنعت کشور، یعنی صنعت ملی نفت ایران، روشن و مشخص است. حل معضله‌های کنونی صنایع نفت، گاز، و پتروشیمی، و حفظ و ارتقاء جایگاه کشور در بازار جهانی انرژی، چوب حراج زدن بر ثروت ملی و صنعت نفت نیست و نمی‌تواند باشد. صنعت ملی نفت ایران به برنامه همه جانبه علمی و مبتنی بر تأمین حق حاکمیت ملی نیازمند است، یعنی برنامه‌یی که، ضمن جلب و جذب سرمایه ضروری برای توسعه این صنایع، حقوق و منافع ملی میهن‌مان را نیز در بر گیرد. خصوصی سازی به روش‌های مختلف در صنعت نفت، گاز، و پتروشیمی، نه تنها برای اقتصاد ملی مان زیان‌آور است، بلکه با حق حاکمیت، استقلال ملی، و حقوق راستین مردم ایران در رویارویی قرار دارد.

ادامه گفت و گوی نامه مردم با رفیق کمال اکویان...

بوده است؟ اگر ممکن است درباره تأثیر رخداد‌های اخیر بر نقشه سیاسی ترکیه توضیح دهید.

کمال اکویان: موازنه سیاسی در ترکیه به‌طورریشه‌ای و تاریخی تغییر کرده است. مردم ترکیه که به مطیع و آرام بودن معروف بودند، نشان دادند که چنین نیست. در این میان، نیروهای چپ عرصه عمل و محبوبیت زیادی به دست آوردند. به‌ویژه برای حزب کمونیست ترکیه که تا کنون چنین بوده است. هیچ سیاستمداری نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن واکنش مردم گامی بردارد. اعتماد به‌نفس مردم در جریان این رخدادها بازسازی شد و قوت گرفت. یادتان باشد که، در مدت نزدیک به ۸ روز، در بخش‌های اصلی استانبول هیچ قدرت دولتی حضور نداشت. واقعا می‌گویم، مطلقاً هیچ! و هیچ جرم و جنایتی هم صورت نگرفت، هیچ مشکلی پیش نیامد، مردم به یکدیگر احترام می‌گذاشتند، و همبستگی در میان مردم در حد بسیار بالایی بود. اوضاع به کلی تغییر کرده است و دیگر مثل سابق نخواهد بود.

نامه مردم: تأثیر متقابل رخدادها و خیزش‌های مردمی در ایران و ترکیه برهم‌دیگر را چقدر مهم می‌بینید؟ معترضان ترک چه نظری درباره جنبش مردم (یا جنبش سبز) در ایران دارند؟

کمال اکویان: در چشم مردم ترکیه، ایران دو چهره دارد. یکی حاکمیت اسلامی است که بیشتر مردم با آن آشنایی دارند و آن را مذموم و محکوم می‌شمارند، و حتی از آن بیزارند. این گرایش را به‌ویژه در میان مردمی که در جنبش اخیر ترکیه شرکت داشتند می‌توان دید. آنان درباره واقعیت آنچه در ایران می‌گذرد هیچ تردید و توهمی ندارند. از آنجا که جنبش ترکیه خصلت سکولار (غیرمذهبی) دارد، در آن برای ملأها و سیاست‌های ضد مردمی‌شان جای وجود ندارد.

از سوی دیگر، بخش‌هایی از مردم ترکیه با موضع‌گیری ایران برضد ایالات متحد آمریکا همراهی و همدلی عمیقی دارند. البته ما می‌دانیم که این امری ظاهری است و توهمی بیش نیست، ولی واقعیت در ترکیه همان است که گفتیم. از آنجا که مردم عادی با تجربه خود می‌آموزند و تصمیم می‌گیرند، بسیاری از مردم ترکیه وقتی محفل‌های حاکم در ایران را با اردوغان مقایسه می‌کنند، به آن‌ها به دیده احترام نگاه می‌کنند، که امری طبیعی است. علاوه‌براین، از آنجا که ایران از رژیم سوریه حمایت می‌کند، این هم موجب گرایش حمایت‌آمیز مردم نسبت به ایران شده است. همان‌طور که گفتیم، رویکرد مردم [ترکیه] دو جنبه یا دو چهره دارد: در سیاست داخلی، مردم به‌خوبی می‌دانند در ایران چه می‌گذرد، اما در امور منطقه‌ای، با موضع رژیم ایران همدلی می‌کنند.

حزب کمونیست ترکیه، برای جلب حمایت [مردم ترکیه] از مبارزه مردم ایران در راه دستیابی به آزادی و برضد رژیم ارتجاعی آن کشور و بی‌اینکه برای تجاوز یا دخالت امپریالیستی بهانه‌ی داده شود، تمام تلاش خود را به کار می‌برد. طرف اعتماد ما حزب توده ایران و کمونیست‌های ایرانی‌اند، که تحلیل‌ها و موضع‌گیری‌های آن‌ها را دنبال می‌کنیم. مبارزه با بنیادگرایی، لیبرالیسم، و توهم‌هایی که درباره محور ضد امپریالیستی ایران - روسیه - چین دامن زده می‌شود، مبارزه ایدئولوژیکی بزرگی است.

نامه مردم: آینده سمت‌وسوی رخدادها در ترکیه را چگونه می‌بینید؟

کمال اکویان: سرمایه‌داری آمریکا و اروپا، شامل بورژوازی ترکیه، تلاش دارد این جنبش مردمی را با به‌وجود آوردن گزینه‌ی بی‌بدون اردوغان، از راه خود منحرف کند. نوع‌مانی‌گرایی، که الگوی "حزب عدالت و توسعه" بوده است، در سوریه و اینک در مصر شکست خورده است. امروز این الگو در درون ترکیه هم در حال شکست خوردن است. برای همین هم آن‌ها [سرمایه‌داری آمریکا، اروپا، و بورژوازی ترکیه] در تلاشند تا گزینه تازه‌ی به وجود آوردن و جنبش مردم را به بیراهه بکشاند و عقیم بگذارند. حزب کمونیست ترکیه از سویی فعالیت اش را برای خلاص شدن از شر "حزب عدالت و توسعه" متمرکز خواهد کرد، و در عین حال نیز تلاش خواهد کرد تا همراه با دیگر نیروهای سیاسی، هرچه زودتر گزینه مردمی‌ای را در پیشگاه مردم قرار دهد. ما اجازه نخواهیم داد تا با لائیسیت (غیرمذهبی‌گرایی) بورژوازی یا دولتی از رده "توسعه و عدالت" اما بدون اردوغان، دوباره مردم را فریب دهند. اینک زمان آن فرارسیده است که مبارزه را تا پیروزی نهایی ادامه دهیم.

تظاهرات می‌زنند. بی‌تردید می‌توان گفت که، جنبش سرکوب نشده است. حتی می‌توانیم بگوییم که، اردوغان مجبور به عقب‌نشینی شد. از لحاظ سیاسی و قانونی، طرح تخریب پارکی که در آغاز صحبتیم به آن اشاره کردیم، کاملاً شکست خورد. این پیروزی‌ای نمادین است. اما تردیدی نیست که این جنبش تا پایان دادن به دولت "حزب عدالت و توسعه" ادامه خواهد یافت. در میان اسلامی‌ها، گروه‌های کوچکی بودند که از خیزش خردادما حمایت کردند. هیچ‌کس هم با آن‌ها مشکلی یا کاری نداشت. آن‌ها [گروه‌های کوچکی از اسلامی‌ها] با دیدگاه‌ها و فرهنگ سیاسی خود در آنجا حضور داشتند. اما باید گفت که، در عمل، تأثیری در جنبش نداشتند. جنبش کردها هم چون درگیر مذاکره با دولت در چارچوب "فرآیند صلح" بود، در عمل، دست‌وپایش بسته شده بود. آنان [کردها] بروز خیزش مردمی‌ای غیرکرد با خصلت سکولار (غیرمذهبی) را انتظار نداشتند. رهبری آنان بارها اعلام کرده بود که، وحدت میان ترک‌ها و کردها تنها از طریق مذهب امکان‌پذیر است. البته این را هم بگویم که، آنان وقتی دیدند مردم در تظاهرات پرچم‌های ترکیه را حمل می‌کنند، زیاد خشنود به نظر نمی‌آمدند. از آنجا که همه تظاهرکنندگان مخالف "حزب عدالت و توسعه" بودند، بسیاری از سیاستمداران کرد اعلام کردند که هیچ برنامه‌ی برای برکناری دولت ندارند. حتی برخی‌شان سعی کردند مردم را سرزنش کنند که ضدکردند، در صورتی که اصلاً این‌طور نبود. البته شمار زیادی از مردم بودند که احساسات و تعصب ملی (ناسیونالیستی ترکیه‌ای) از خود نشان می‌دادند، اما به جرئت می‌توانم بگویم که حتی یک برخورد ضدکردی یا شوونیستی در تظاهرات وجود نداشت. شمار زیادی از کردها در مقاومت مردم شرکت کردند، اما حضور حزب "پ.ک.ک" (حزب کارگران کردستان) بسیار کم‌رنگ و ناچیز بود.

نامه مردم: به ارتباط خیزش اخیر با رخداد‌های سوریه و سیاست‌های حزب "عدالت و توسعه" پیش‌تر اشاره‌ی کردید، ممکن است در این باره بیشتر توضیح دهید؟

کمال اکویان: آنچه در سوریه می‌گذرد و ناموفق بودن (تا کنون) نیروهای مخالف در سرنگون کردن بشار اسد، روحیه مردم ترکیه را هم بالا برده است. پس از سال‌ها موفقیت انتخاباتی، برای نخستین بار "حزب عدالت و توسعه" [در یک سیاست اصلی خود] شکست خورد. اگرچه این پیروزی به طور عمده به مردم سوریه مربوط بود، اما به خوش‌بینی و امید مردم ترکیه نیز کمک کرد.

نامه مردم: موضع‌گیری گروه‌های اسلامگرا در ناآرامی‌های اخیر چیست؟ آیا سعی بر این دارند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند؟

کمال اکویان: اسلام سیاسی در ترکیه همیشه هوادار آمریکا بوده است، این بدان معناست که [اسلام سیاسی] همیشه با کل سیستم درآمیخته بوده است. گروه‌های به‌اصطلاح رادیکال آن‌ها پایگاه اجتماعی جدی و گسترده‌ای ندارند، به‌جز "حزب‌الله ترکیه" که به‌طور عمده در منطقه‌های کردنشین فعالیت می‌کند، و قدرت دارد، و ایدئولوژی‌اش هم سنی‌گری افراطی است. در نظر داشته باشید که، در طول دوره حاکمیت "حزب عدالت و توسعه"، بسیاری از گروه‌های مذهبی بودجه‌های کلانی به‌دست آوردند، به صاحبان کسب‌وکار بزرگ تبدیل شدند، و از قدرت حاکم سود بردند. بنابراین، باید گفت که در میان راستگرایان ترکیه، نیروی ستیزه‌جوی اصلی هنوز حزب راست‌افراطی فاشیستی، یعنی: "حرکت ملی" (MHP)، است و نه بنیادگرایی اسلامی‌ای که در رخداد‌های اخیر در ترکیه شرکت نکرد. این بدان معناست که، اردوغان برای مقابله با مردم به‌طور عمده به نیروی پلیس باید تکیه می‌کرد، چرا که تلاش‌های او برای جلب و برانگیختن هوادارانش برضد تظاهرکنندگان، هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی، شکست خورد. فقط شمار اندکی از تحریک‌کنندگانی که پول خوبی به آنان داده شده بود به صحنه آمدند. حتی در محله‌های خیلی محافظه‌کار هم حرکت‌های اعتراضی بزرگ و گسترده‌ی صورت گرفت بی‌آنکه اصلاً با [واکنش] هواداران اردوغان روبه‌رو شود.

نامه مردم: تأثیر کلی رخداد‌های اخیر بر مردم ترکیه چه



مراسم پذیرش اعضای جدید به حزب کمونیست ترکیه در استانبول

ادامه گفت و گوی نامه مردم با رفیق کمال اگویان...

از اوایل پاییز گذشته، اعتراض‌ها رو به افزایش نهاد و گسترش یافت. در آنکارا زدوخوردی میان پلیس و دانشجویان رخ داد، و اردوغان مجبور به ترک محوطه دانشگاه شد. این آغاز کار بود. در پی این رخداد، تظاهرات گسترده‌یی در مقیاسی بزرگ در همه‌جا به راه افتاد. به همین دلیل بود که حزب ما در اسفند ماه اعلام کرد که، پایان کار "حزب عدالت و توسعه" نزدیک است، و از اعضا و هواداران حزب خواست که کارهای روزمره عادی حزبی را به‌طور موقت کنار بگذارند و به فعالیت مطابق با شرایط اضطراری پیش‌آمده بپردازند. و سرانجام خیزش خردادماه آغاز شد. خراب کردن یک پارک (فضای سبز) در "میدان تقسیم" جرقه‌یی بود برای شعله‌ور شدن این خیزش، که خود برآمد بیزاری بی‌حد و حصر و جمعی مردم نسبت به اردوغان و حزب او بود.

"نامه مردم": ترکیب اجتماعی نیروهای شرکت کننده در این خیزش چگونه است؟

کمال اگویان: نمی‌شود و نباید به ترکیب اجتماعی چنین جنبش عظیمی برخورد و دیدی مکانیکی داشت. نزدیک به ۱۰ میلیون نفر در تظاهرات در سراسر کشور شرکت کردند. آنانی که در "میدان تقسیم" و پیرامون آن در استانبول در برابر پلیس ایستادند، در آغاز کار بیشتر از کارمندان تحصیل کرده و قشرهای میانه‌حال بودند. اما پس از آنکه اعتراض‌ها گسترش یافت و عده بیشتری وارد تظاهرات اعتراضی شدند، می‌شود گفت که آنگاه بخش‌های تهی‌دست‌تر جامعه اکثریت تظاهرکنندگان را تشکیل می‌دادند. کارگران هم در میان این جمعیت بودند، اما باید گفت که این جنبش کمابیش یک "مقاومت مردمی" همگانی بود.

"نامه مردم": این خیزش و جنبش تا چه حد سازمان یافته بوده است؟ و چگونه؟

کمال اگویان: خیزش خردادماه به‌طور عمده خودانگیخته بود. خشونت و ددمنشی پلیس، و محاسبه غلط دولت، در فاصله چند ساعت مردم را به سوی "میدان تقسیم" کشاند. باید بگویم که، این میدان در استانبول جایی است که به‌خصوص جمع‌ها جمعیت زیادی از مردم برای خوردن و آشامیدن و فعالیت‌های فرهنگی به آنجا می‌روند. یکی از محل‌های گذراندن روز و تجمع مورد علاقه مردم است. آن روز مردم زیادی در آنجا جمع شده بودند و همه هم عصبانی و خشمگین بودند. در روز اول، هم‌زمان با حمله بی‌وقفه پلیس به مردم، نقش گروه‌های سازمان یافته هم تعیین کننده بود. خیابان "استقلال"، که خیابان اصلی منتهی به میدان است، خیابان محوری مقاومت مردمی بود. در همین‌جا بود که حزب ما همراه با چند گروه دیگر تلاش زیادی کرد تا خیابان را به مدت ۸ ساعت زیر کنترل خود نگه دارد. مردم عادی دیگر ترس نداشتند و خیلی زود بر خود مسلط شدند و دست به ابتکارهای بسیار جالبی زدند. همان شب، تا صبح تظاهرات توده‌ای در سراسر کشور در جریان بود.

البته پس از به راه افتادن جنبش، گروه‌ها و نیروهایی از همه نوع در آن درگیر شدند. حتی هنرپیشه‌های معروف هم آمدند و سعی کردند به این جنبش تاریخی صورت دیگری بدهند. اما این تلاش‌ها نتوانستند ماهیت و سرشت این جنبش را عوض کنند.

"نامه مردم": برنامه‌های فوری و درازمدت، یا هدف‌های اعلام شده این خیزش کدامند؟

کمال اگویان: از همان آغاز کار، مردم با صدای بلند خواستار استعفا اردوغان شدند. این خواست هنوز هم پابرجاست و یکی از هدف‌های مشخص این خیزش است. شعارهای فراوان دیگری هم در اعتراض به "اسلامی کردن کشور" داده شده است، و چند شعار هم برضد امپریالیسم سر داده شد. باید بگویم که، مردم بدون تردید و بی‌درنگ به شعارهای انقلابی و سوسیالیستی هم پاسخ مثبت می‌دهند. می‌توانیم بگویم که این خیزش جنبشی خودانگیخته بر پایه سکولاریزم (جدایی دین از حکومت) است که به سوی چپ هم

گرایش دارد.

"نامه مردم": آیا حزب کمونیست یا هر نیروی سیاسی دیگری، انتظار روی دادن چنین خیزشی را داشت؟

کمال اگویان: هیچ‌کس انتظار پدیده اجتماعی عظیمی در این مقیاس را نداشت. اما همان‌طور که پیش‌تر گفتم، نشانه‌های واقعی فراوانی از ناآرامی ای گسترده در میان مردم دیده می‌شد. حزب ما در انتشارات‌اش آشکارا اعلام کرد که، امسال "حزب عدالت و توسعه" تاوان نظر و تفکر احمقانه خود را مبنی بر اینکه هرآنچه را دولت انجام بدهد مردم می‌پذیرند، خواهد پرداخت.

"نامه مردم": سازمان‌های اجتماعی و سیاسی، برای مثال حزب‌های سیاسی مخالف [اپوزیسیون] از چپ، یا سندیکاها، در این خیزش چه نقشی داشته‌اند و تا چه حد؟

کمال اگویان: هیچ نیروی سیاسی‌ای به‌تنهایی نمی‌توانست این جنبش را راهبری کند. در میان حزب‌های بورژوایی حاضر در پارلمان هم هیچ تلاشی برای هدایت این جنبش صورت نگرفت. فقط برخی از اعضای پارلمان از حزب سوسیال دموکرات "جمهوری‌خواه مردم"، در این جنبش شرکت کردند و حتی مورد ضرب و شتم پلیس هم قرار گرفتند. تا جایی که به سازمان‌ها و حزب‌های چپ مربوط است، همگی از کوچک تا بزرگ، در این خیزش سهیم بودند و در آن شرکت داشتند. از آنجا که توان تشکیلاتی حزب کمونیست ترکیه بیشتر بود، و آمادگی حضور در چنین جنبشی را داشت (اضافه کنم که، حزب ما یکی از معدود حزب‌های ترکیه است که بر خط مشی سکولار-جدایی دین از حکومت- تأکید و اصرار دارد و با این نظر که چپ باید با اسلام سیاسی ائتلاف سیاسی کند، مخالف است)، حزب ما توانست بسیاری از اعتراض‌ها را هدایت کند و میزان محبوبیت خود را بالا ببرد. اما این تغییری در تصویر کلی اوضاع نمی‌دهد. باید بگویم که، جنبش کنونی، هنوز جنبشی است بدون پیشاهنگ.

سندیکاها هم در جریان این خیزش حضوری سؤال‌برانگیز داشتند. آن‌ها نتوانستند اعضای خود را بسیج کنند، نتوانستند اعتصاب عمومی را سازمان دهند، و همچنان سرگرم رقابت‌های داخلی خود بودند. یکی از پیامدهای خیزش خردادماه این بود که، جنبشی واقعی در طبقه کارگر به وجود آورد. کارگران آگاهی که به حزب ما پیوستند، از کار با سندیکاها موجود پرهیز دارند. البته ناگفته پیداست که این خود چالشی پیش روی مبارزه ما خواهد بود.

"نامه مردم": موضع‌گیری دیگر حزب‌های اقلیت حاضر در مجلس چیست؟ کردها و دیگر گروه‌های مذهبی و ملی چه نظری درباره این جنبش مردمی دارند؟

کمال اگویان: دولت تک‌حزبی "حزب عدالت و توسعه" وقتی متوجه شد که این جنبش با جنبش‌های دیگر متفاوت است، واقعا هراسان شد. اردوغان دستور داد که بساط معترضان را هرچه زودتر برچینند، اما در این کار موفق نشد. اگرچه فروکش نسبی‌ای در جنبش دیده می‌شود، اما مردم در هر فرصتی که پیدا می‌کنند دوباره و به صورت جمعیتی عظیم، دست به اعتراض و



BİR YENİ GAZETE "SOL"
1 EKİM'DEN İTİBAREN YAYINLANMAYA BAŞLIYOR

خوانندگان
"نامه مردم"
توضیح دهید.
کمال

اُگویان: مردم
ترکیه پیش از
این، یعنی از
اوایل سال
۱۳۸۱

[خورشیدی]،
نیز بارها خشم
خود را نسبت به
حزب حاکم
ترکیه نشان

داده‌اند. جنبش مردم، در برخی موارد، واکنشی بوده است به "اسلامی کردن" کشور، و در مواردی دیگر، ریشه در مسئله‌های اقتصادی داشته است. مشکل این واکنش‌ها این بود که، به بخش مشخصی از جامعه منحصر و محدود می‌شدند و تداوم هم نداشتند. یک بار دانش آموزان دبیرستان‌ها دست به راه‌پیمایی می‌زدند، یک بار زنان اعتراض می‌کردند، و بار دیگر کارگران در بخشی معین صدای اعتراض خود را بلند می‌کردند. در همه موارد، پیشین، دولت به شدت نگران اوضاع بود و تلاش می‌کرد که با توده‌ها رودررو نشود، و هر بار هم توانست اوضاع را آرام کند و زیر کنترل نگه دارد.

از زمانی که موضوع سوریه پیش آمد، اوضاع شروع به تغییر کرد. سیاست‌های اردوغان در ارتباط با سوریه هرگز مورد تأیید مردم نبوده است. علوی‌ها به شدت انتقاد داشتند و نگران اوضاع بودند، و حتی طرفداران "حزب عدالت و توسعه" (AKP) هم اعتراض‌های مشخص و قاطعی داشتند. پافشاری "حزب عدالت و توسعه" بر دخالت در امور داخلی سوریه و حمایت از گروه‌های تروریستی - که به تدریج فعالیت خود را به داخل خاک ترکیه هم گسترش دادند - و خون‌ریزی، تحوّل ریشه‌ای را در میان مردم عادی به وجود آورد.

یادمان باشد که "حزب عدالت و توسعه" با بهانه حفظ ثبات اقتصادی می‌خواست مردم را به سکوت وادارد، و این در حالی است که اکثریت بزرگی از مردم به بانک‌ها بدهکارند. اقدام حزب حاکم برای دخالت و درگیر شدن در کشمکش منطقه‌ای، در واقع ضربه‌ی بود که خودش به خودش زد. البته عامل‌ها و علت‌های دیگری هم در کارند. "حزب عدالت و توسعه" آشکارا به تلاش‌اش برای "مهندسی" کردن جامعه افزود. اقدام‌های دولت بر ضد نویسندگان مشروبات الکلی هیچ ربطی به بهداشت و سلامت مردم نداشت، بلکه مداخله‌ی سازمان‌یافته در زندگی اجتماعی مردم بر مبنای اصول اسلامی بود.

ادامه در صفحه ۱۵

کمک های مالی رسیده

به یاد رفیق دانش از رشت ۱۱۰ یورو
به یاد رفیق ایرج جعفری از سوئد ۲۰۰ کرون

گفت‌وگوی "نامه مردم" با رفیق کمال اُگویان، رهبر حزب کمونیست ترکیه جنبش اعتراضی: پاسخ مردم ترکیه به اردوغان دیکتاتور!

دامنه‌های به‌طور دائم گسترده جنبش اعتراضی مردم ترکیه که از روز جمعه ۱۰ خردادماه در "میدان تقسیم" استانبول با ابراز ناراضی نسبت به تصمیم دولت در تخریب یک پارک آغاز شد با سرعتی تمام شهرهای بزرگ ترکیه را نیز در خود فرو گرفت. شرکت به‌طور عمده خودجوش قشرهای مختلف مردم و از جمله فعالان محیط زیست، دانشجویان و جوانانی جویای کار، کارگران و زحمتکشانی صدمه‌دیده از سیاست‌های اقتصادی نولیبرال دولت، هنرمندان و روشنفکرانی به تنگ آمده از سیاست‌های سختگیرانه دولت اسلامگرای "حزب عدالت و توسعه"، و مخالفانی رودررو با عملکرد دولت ترکیه در رابطه با درگیری‌های خونین سوریه، به این جنبش مشخصه‌ی کارا بخشیدند. دولت ترکیه در رویایی با این جنبش توده‌ای عملاً ناتوانی‌های مشخصی را به نمایش گذارده است. به دلیل شباهت‌هایی معین میان بافت جمعیتی، فرهنگی، و شرایط اجتماعی دو کشور ایران و ترکیه، مطالعه و درس‌گیری از تحول‌های سیاسی هفته‌های اخیر ترکیه را برای خود و همه مبارزان راه آزادی، دموکراسی، و عدالت اجتماعی میهن‌مان ضرورتی انکارناشدنی یافتیم. در تبادل نظر با نیروهای مترقی ترکیه اهمیت بسیار دارد که شرایط فرارفتن سریع اعتراضی محدود به سوی جنبشی پیگیر، گسترش یابنده، و بهره‌مند از پایگاه اجتماعی‌ای وسیع، مورد توجه و تحلیل قرار گیرد.

در ادامه گفت‌وگوها و تبادل نظرهایی که در روزهای ۱۰ و ۱۱ خردادماه و سپس در روزهای ۳۰ و ۳۱ خردادماه، در ارتباط با مشخصه‌های عمده جنبش اعتراضی در ترکیه با رفقا آیدمیر گولر و کمال اُگویان - رهبران برجسته حزب کمونیست ترکیه - صورت گرفت، در میانه‌های تیرماه رفیق اُگویان، دبیرکل حزب بردار، پذیرفت تا در مصاحبه‌ی با خبرنگار "نامه مردم"، جمع‌بندی‌ای در زمینه تحول‌های کنونی ارائه دهد.

باید یادآور شویم که، فعالان، اعضا، و سمپات‌های حزب کمونیست ترکیه در این جنبش اعتراضی با هدف پیشبرد و تعمیق آن شرکت فعال داشته‌اند. بر اساس بیانیه اخیر حزب کمونیست ترکیه، چهارشنبه ۱۹ تیرماه، در جریان حمله پلیس و نیروهای امنیتی به تظاهرات صلح آمیز، عده‌ی از کادرها و اعضای فعال حزب، از جمله رفیق ارکان باس، عضو کمیته مرکزی، و کمیل ترک، دبیر کمیته استانبول حزب کمونیست ترکیه و همچنین شخصیت‌های آکادمیک و هنری استانبول، پس از اینکه مورد ضرب و شتم قرار گرفتند بازداشت شده‌اند. حزب توده ایران، همبستگی کامل خود را با جنبش اعتراضی مردم ترکیه اعلام می‌دارد، و عملکرد سرکوبگرانه دولت و دستگاه‌های انتظامی و امنیتی ترکیه را شدیداً محکوم می‌کند. حزب توده ایران، آزادی اعضا، فعالان، و کادرهای مرکزی حزب کمونیست ترکیه از بازداشتگاه‌ها را خواستار است.

"نامه مردم": رفیق اُگویان، با تشکر از پذیرش انجام این گفت‌وگو، در آغاز خواهش می‌کنیم درباره زمینه‌های خیزش مردمی اخیر در استانبول و دیگر شهرهای ترکیه، برای

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس‌های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنتی و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 925
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

15th July 2013

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELADEBEXX